

جرائم نظامی و مجازات‌های آن در شاهنامه فردوسی

سمیه ارشادی*

دکتری زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگر شاهنامه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۵

چکیده

جرائم نظامی در شاهنامه به جهت ارتباط تنگاتنگی که با مقوله امنیت اجتماعی و ملی، برقراری نظم و حفظ اقتدار سیاسی کشور دارند با سخت‌ترین و سنگین‌ترین برخوردها و مجازات‌ها همراه‌اند و در نوع خود، نشان‌دهنده وجود قواعدی کلی، میان دولت‌های پیشین در برخورد با چنین جرائمی نیز هستند. بر این اساس، یکی از مهم‌ترین موضوعات در ساختار قوانین و روی-کردهای شاهان شاهنامه در حوزه جرائم نظامی تعریف می‌شود که بر مسؤلیت ایشان در قبال حفظ نظم سیاسی، توان امنیتی کشور و تضمین حقوق مردم تأکید دارد. پژوهش پیش‌رو با بررسی انواع جرائم نظامی در شاهنامه و مجازات‌های صادره برای این نوع جرائم، نشان خواهد داد که جدای از سرپیچی‌ها و خودسری‌های نظامیان در جنگ‌ها یا در برابر فرمان‌های نظامی، بخش مهمی از جرائمی که سرداران و سپاهیان درجات پایین‌تر مرتکب می‌شدند، در برابر مردم عادی و در قالب جرائم مالی (مصادره، غارت یا تخریب اموال) صورت می‌گرفت. از این‌روی، تلاش در جهت کاهش بسترهای اجتماعی-اقتصادی ارتکاب این نوع جرائم از طریق توجه به حقوق، مزایا و نیازهای سپاهیان، و نیز بهره‌گیری از انواع روی‌کردها و سیاست‌های بازدارنده (هشدارها، نظارت-های پنهانی، مجازات‌های شدید و آنی و صدور انواع جریمه‌های مالی و غیرمالی و تأدیبی) یکی از پرتکرارترین مضامین را در اندرزها و فرمان‌های شاهان شاهنامه به خود اختصاص داده که بیش-ترین آن‌ها نیز از سوی انوشیروان دیده می‌شوند.

کلید واژگان: جرائم، مجازات، جرائم نظامی، نظامیان، شاهنامه فردوسی.

مقدمه

در گذشته نیز همانند امروز، امور نظامی و عملکرد لشکریان، پیرو اصول و قوانینی منظم، مشخص و بسیار سخت‌گیرانه بود؛ چراکه بر کارآمدی سایر نیروها و نتایج جنگ، تأثیرگذار بود و به شکلی مستقیم یا غیرمستقیم با امنیت سیاسی و نظم اجتماعی و ملی کشور ارتباط داشت؛ از این‌روی، هرگونه سرکشی و رفتارهای خلاف قاعده، و هم‌چنین ارتکاب جرائم نظامی از سوی سپاهیان، با تدابیر پیش‌گیرانه، واکنش‌های تند و مجازات‌های بسیار سنگین شاهان و فرماندهان نظامی همراه بود تا با برانگیختن ترس میان سپاهیان، آنان را از وقوع رفتارهای مشابه در نبردهای آینده بازدارند. اشاره به حکم سخت برای فراریان از جنگ براساس ماده (۲۶) از قانون‌نامه حمورابی (بادامچی، ۱۳۹۶: ۱۱۰ و ۱۱۲) و نیز وجود اشاراتی در پاره سوم «دزددروج‌تن» یعنی «ارتشتارستان» (بند ۵) پیرامون تنبیه نظامی (خلع درجه)، دادن تاوان، و مرگ ارزان (کتاب هشتم دینکرد، ۱۳۹۷: ۱۱۹) و مجرمان نظامی را کیفر دادن در بند (۲۷) (همان: ۱۲۳) بیان‌گر وجود قوانین و مقرراتی کهن در این زمینه بوده است. حکم و مجازات فراریان از جنگ در نامه تنسر نیز آمده (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۶۲) و روایت منابع چینی از قوانین ساسانیان درمورد فراریان جنگی (دفینا، ۱۳۹۶: ۹۲) نشان از سخت‌گیری شاهان ساسانی نسبت به چنین جرائمی دارد. روایت پروکوپئوس درخصوص به دار آویختن سربازی ایرانی به دستور انوشیروان که پس از تصرف شهر «آپامی» به خانه یکی از اهالی رفته و قصد دست‌درازی به دخترشان را داشته (نقض دستورات شاهان درخصوص امنیت جنسی غیرنظامیان)^[۱] (پروکوپئوس، ۱۳۹۱: ۱۵۶) و نیز خلع درجه برخی از نظامیان رومی به دستور امپراتور روم در یکی از نبردهای میان رومیان و شاپور ذوالاکتاف (مارسلن، ۱۳۱۰: ۹۶-۹۷) از دیگر نمونه‌های اثبات وجود چنین قواعدی در تاریخ کهن نظامی جهان و از جمله ایران باستان است. رسیدگی قضایی به امور لشکریان در دادگاه‌های ویژه لشکری و نزد قاضی نظامی مخصوصی موسوم به «سپاه-دادور» (spāh dādwar) انجام می‌شد (کریستین سن، ۱۳۱۴: ۱۰۲). در «ارتشتارستان» نیز که پیرامون قوانین مربوط به سپاهیان است آمده: به کیفر مجرمان جنگی در دادگاه‌های نظامی و پس از اتمام جنگ رسیدگی می‌شد (کتاب هشتم دینکرد، ۱۳۹۷: ۱۲۳). هرچند از چگونگی برگزاری این دادگاه‌ها و جزئیات شیوه و عملکرد آن‌ها آگاهی چندانی در دست نیست. تأکید شاپور در عهد خویش به فرزندش هرمز به نقل از کتاب *السعادة و الإسعاد* هم نشان می‌دهد که کیفر سپاهیان باید در دادگاه‌های ویژه نظامی و با اصول و اندیشه‌ای



مشخص انجام می‌گشت: «قال سابور لابنه هرمز لا تُطلق لاحدٍ من قوَادِ عسکرک ان يتناول احداً من اصحابه بضربٍ او عقوبه و اوجب عليهم أن يرفعوه إلى صاحب مظالمک حتی يكون هو المعاقب ان اوجب الرأى العقوبه» (عامری نیشابوری، ۱۳۳۶: ۲۹۷). ترجمه: «شاپور به فرزندش هرمز گفت: به هیچ‌کس از فرماندهان لشکرت اجازه نده که کسی از رزمندگان را بزند یا مجازات کند؛ و بر آن‌ها واجب کن که او را به قاضیان دادگاه‌هایت واگذار کنند تا چنان‌چه حکم بر مجازات تعیین شود، او را مجازات کنند». اشاره تئوفیلاکت سیموکاتا هم روشن می‌کند که در دوره ساسانی، میان رومیان نیز رسم تشکیل دادگاه‌های قانونی برای رسیدگی به اتهامات نظامیان وجود داشته تا مبادا موضوع با دقت نظر لازم بررسی نشود (تئوفیلاکت، ۱۳۹۷: ۱۶۰).

نظام کیفرشناختی و اساس جرایم نظامی و مجازات‌های آن در شاهنامه فردوسی نیز بر پایه پیروی از اصول و تدابیر گوناگونی تعریف می‌شود. در این‌راستا، جدای از سیاست‌های پیش‌گیرانه شاهان در قالب توجه به نیازهای مالی سپاهیان‌شان و بیان هشدارهایی برای جلوگیری از وقوع چنین جرایمی، استفاده از توان ظرفیتی انواع مجازات‌ها اعم از «تأدیبی»، «ترهیبی»، «ترذیلی»، «تکمیلی»^[۲] و «مالی»^[۳] نیز به جهت کارکرد بازدارندگی و عبرت‌انگیزی برای سایرین، بسیار مورد توجه شاهان شاهنامه قرار گرفته که در کنار سازمان‌دهی مأموران مخفی، بیان گراهمتمام و سخت‌گیری بسیار زیاد آنان در برابر این‌گونه جرایم بوده است.

پیشینه پژوهش: در زمینه سپاه، جنگ و قواعد مربوط به آن‌ها در شاهنامه فردوسی برخی پژوهش‌ها در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله ارائه شده، اما تنها در مقاله یاد‌افره در شاهنامه (امین و افراسیابی، ۱۳۸۹) نویسندگان به موضوع «کوتاهی در جنگ» و مجازات‌های آن پرداخته‌اند. از نگاه تاریخی نیز جدای از نمونه‌های موجود در منابع پهلوی و برخی اشارات تاریخ‌نویسان، تنها در کتاب نظام جزایی ایران در عصر ساسانیان، (واحدی نوایی، ۱۳۸۰) نویسنده اشاراتی بسیار جزئی درخصوص گریز از جنگ و محاکم نظامی در دوره ساسانی داشته است. در مقاله پیش‌رو برای نخستین‌بار به موضوع جرایم نظامی و بسترهای ارتکاب آن‌ها در شاهنامه فردوسی پرداخته شده و راه‌کارهای گوناگون شاهان در پیش‌گیری و کاهش این جرایم و همچنین مجازات‌های مربوط به آن‌ها بررسی شده است.

۱- بازدارندگی و پیش‌گیری از وقوع جرائم نظامی

از گذشته‌های دور تا به امروز، هدف اصلی مجازات‌ها پیش‌گیری از وقوع جرائم بود و کیفی‌ها در کنار سایر روی‌کردها، به‌عنوان عاملی بازدارنده، تأثیر روانی بسیاری را بر رفتارهای ضداجتماعی و سیاسی برجای می‌گذاشتند؛ چراکه «هدف کیفر جز آن نیست که بزه‌کار را از زبان رساندن دوباره به شهروندان خود بازدارد (بازدارندگی خاص) و دیگران را نیز از پیروی در این راه بازگرداند (بازدارندگی عام)» (بکاریا، ۱۳۹۷: ۶۷). در این زمینه، یکی از مهم‌ترین سیاست‌ها و کارکردهای شاهان شاهنامه، تلاش در جهت پیش‌گیری از وقوع مجدد جرائم نظامی و کاهش آن‌ها به‌عنوان یک پدیده و آسیب سیاسی-اجتماعی است که علاوه بر توصیه‌ها، هشدارهای سخت و مجازات‌هایی که برای آگاهی و عبرت سایرین نیز انجام می‌شد، در بردارنده روی‌کردهای گوناگونی بود که عبارتند از: «اتخاذ تدابیر مالی-اقتصادی»، «استفاده از توان ظرفیتی مذهب» و «مصادره دارایی‌های نظامیان متخلف».

۱-۱- اتخاذ تدابیر مالی-اقتصادی در پیش‌گیری از وقوع جرائم نظامی

تأثیر و اهمیت نیازهای مالی در روی آوردن افراد به جرائم، نکته‌ای است که در سیاست‌های پیش‌گیرانه شاهان شاهنامه مورد توجه قرار گرفته؛ یکی از روی‌کردهای مهم در این رابطه، اتخاذ تدابیر مالی-اقتصادی در پیش‌گیری از وقوع جرائم نظامی است. اهمیت این مقوله در منابع تاریخی گوناگون، روی‌کرد شاهان شاهنامه را در این باره تأیید می‌کند؛ برای نمونه، در بخش «السلطان» از کتاب عیون الاخبار، خسرو پرویز در زندان به پسرش شیرویه، در باب سخت‌گیری و سهل‌گیری بیش از حد، در پرداخت حقوق و مزایای سپاهیان توصیه می‌کند (دینوری، ۱۴۰۶: ۱/۶۴). به اشاره سیاست‌نامه نیز توجه شاهان به این مسأله، مهر و اتحادی در دل لشکریان ایجاد می‌کند و سبب می‌شود تا آنان به هنگام خدمت و کارزار، سخت‌کوش‌تر باشند و بهتر در مقابل دشمن ایستادگی کنند (توسی، ۱۳۹۸: ۱۲۱). بررسی‌های کامل صورت گرفته نیز نشان می‌دهد که سپاهیان، بیش‌ترین حقوق‌بگیران شاهنامه و یکی از گروه‌هایی هستند که بالاترین سهم را در دریافت مواجب و مستمری‌ها به خود اختصاص داده‌اند. بر این مبنای شاهان شاهنامه برای جلوگیری از دست‌اندازی‌های سرداران نظامی و سپاهیان‌شان، توجه بسیاری به تأمین نیازهای مالی و همچنین پرداخت به موقع حقوق و مزایای ایشان دارند و با این سیاست بازدارنده، تلاش دارند تا تمایل آنان را به ارتکاب جرائم کاهش دهند. این ارتباط به شکلی



مستقیم و به‌صراحت از سوی کیخسرو بیان شده؛ او معتقد است اگر به‌عنوان یک شاه، معاش و روزی سپاهیان را به‌موقع فراهم نکند، آنان به ناچار و از روی نیاز، دست‌تجاوز به مال مردم دراز خواهند کرد:

چو لشکر شد از خوردنی بی‌نوا کسی بی‌نواپی نـدارد روا
برند آنگهی دست‌چیز کسان مگر من نباشم به هر کس رسان
(فردوسی، ۱۳۹۸: ۸۶۵/۲)

در راستای چنین سیاستی است که پس از حمله اردشیر به کردان و بخشش اموال به تاراج رفته آنان میان سپاهیان، ایشان چنان بی‌نیاز و غنی می‌گردند که اگر پیرمردی تشتی از دینار را به‌سوی دشت می‌برد، هیچ‌کس به مقدار وجهی که همراه او بود، توجهی نمی‌کرد، چه برسد که بخواهد آن را بدزد (همان: ۳/۳۶۱).

۱-۲. استفاده از توان ظرفیتی مذهب در پیش‌گیری از وقوع جرائم نظامی و یا کاهش

آن‌ها

یکی از مهم‌ترین مصادیق و سیاست‌های پیش‌گیرانه در کاهش جرائم و ناامنی‌ها، بهره‌گیری از ظرفیت عقاید و باورهای مذهبی و برانگیختن وجدان دینی در مردم است؛ به‌واقع، تقدس و پایبندی به مذهب و ترس از مجازات‌های اخروی از جمله مهم‌ترین عوامل افزایش ظرفیت‌بازدارندگی و کاهش جرائم گوناگون به‌شمار می‌آید. این شیوه که به همان اندیشه ایرانیان باستان درخصوص ارتباط متقابل رفتار نیک و بد انسان‌ها با پیامدهای دنیوی و اخروی بازمی‌گردد و رضایی دشت‌ارژنه از آن با عنوان «ملکوت اعمال» در شاهنامه یاد کرده (رضایی دشت‌ارژنه، ۱۳۹۸: ۱۲۸-۱۴۸) در سیاست شاهان ساسانی شاهنامه نیز دیده می‌شود. به اعتقاد اردشیر، ترس (از گناه) یک عامل بازدارنده مهم در جرائم به‌شمار می‌رود که تأثیر آن در نهاد انسان‌ها و اشخاص بزه‌کار به‌مراتب بیش از سیاست‌های تنبیهی دیگر چون حبس و دار است: «چهارم چنان دان که بیم گناه/ فزون باشد از بند و از دار و چاه» (فردوسی، ۱۳۹۸: ۳/۳۹۱). این سیاست پیش‌گیرانه شاهان شاهنامه در قبال برخی جرائم، (همان: ۳/۲۹۹؛ همان: ۴/۱۱۰۳-۱۱۰۴) از جمله جرائم نظامی هم دیده می‌شود که براساس آن، شاهان در کنار هشدارهای خود و بیم دادن سپاهیان‌شان از مجازات‌های سخت این-جهانی، آنان را از مجازات‌های آن‌جهانی و آتش دوزخ نیز بیم می‌دهند تا به‌لحاظ جنبه روانی و عذاب وجدان، افراد را از ارتکاب به این جرائم بازدارند؛ این روی‌کرد مهم در

سیاست خسروپرویز در خصوص سرپیچی‌های نظامی چنین آمده است: «همان رنج آتش به دیگرسرای» (همان: ۹۶۳/۴).

۱-۳. مصادره دارایی‌های نظامیان متخلف به جهت تنبیه قضایی

در فرهنگ حقوقی زرتشتی جدای از تاوان‌های جزایی سبک‌تر چون بند، داغ، برکناری از موقعیت شغلی و... سیاست‌های تأدیبی دیگری نیز چون تاوان مالی (خواستنه‌توزی: xwāstāg-tōzišnīh) برای جرائم و گناهان عنوان شده که نمونه‌های آن در خصوص انواع جرائم شاهنامه^[۴] از جمله جرائم نظامی دیده می‌شود که البته تنها در برابر تخلفات مالی سپاهیان اجرا می‌گردد و فقط یک نمونه را شامل می‌شود که آن هم در فرمان بهرام گور آمده که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد (همان: ۵۳۵/۳).

۲- انواع جرائم نظامی و مجازات‌های آن‌ها در شاهنامه

در شاهنامه به شش مورد از مهم‌ترین تخلفاتی که نظامیان (اعم از سرداران یا افراد با رده نظامی پایین) مرتکب شده‌اند، اشاره شده که توجه به آن‌ها دورنمایی از چگونگی برخورد با چنین جرائمی را در تاریخ گذشته ایران، پیش‌روی خواهد گذاشت. مهم‌ترین این جرائم در شاهنامه عبارتند از: «فرار از میدان جنگ»، «سرپیچی از دستورات نظامی»، «همکاری و پیوستن به سپاه دشمن»، «غفلت و کم‌کاری در انجام وظایف نظامی»، «توهین و بی‌احترامی افراد نظامی به شاه» و «جرائم مالی نظامیان» که متناسب با جرم انجام شده، فرد خطاکار، جریمه و از مقام خود برکنار می‌شد، و یا اصولاً به جهت ترک خدمت، سرپیچی از فرمان مافوق، و برای عبرت عموم به مجازات‌هایی بسیار سخت محکوم می‌گشت که البته نوع آن هم بسته به نظر شاه، عموماً متفاوت بود و این خود نشان‌دهنده اهمیت نظم و انضباط نظامی در شاهنامه است.^[۵] در این راستا یکی از سخت‌ترین و سنگین‌ترین برخوردها در مقابل جرائم نظامی به گزارش شاهنامه، حکم مرگ و برخورد «ترذیلی» با جسد مجرم بود که برای رسوایی و خواری او و عبرت سایرین انجام می‌شد و از نظر قضایی، به‌نوعی جنبه کنترل و بازدارندگی داشت و سبب حفظ نظم سیاسی - نظامی و برقراری آرامش و امنیت اجتماعی - ملی هم می‌گردید؛ البته تنبیه‌های اخلاقی سبک‌تری نیز برای این نوع مجرمان در نظر گرفته می‌شد که مجازات‌های تکمیلی/ دولتی (ساقط کردن درجه اعتبار و جایگاه افراد) و جریمه‌های مالی و نقدی (صدور انواع جریمه‌ها



و مصادره دارایی‌های نظامیان متخلف) از مهم‌ترین آن‌ها به‌شمار می‌آید که بیش‌ترین اشارات این مجازات‌ها نیز مربوط به انوشیروان است:

۲-۱. فرار از میدان جنگ

فرار از میدان جنگ و گریختن از مقابل دشمن، از جمله ضعف‌های مهم و جدی در میان نیروهای نظامی بود؛ به‌خصوص زمانی که فرماندهان سپاه کشته می‌شدند (فرخ، ۱۳۸۸: ۱۰۳؛ همو، ۱۳۸۷: ۵۴). این رفتار در گذشته، عملی بسیار ننگ‌آور و جرمی نابخشودنی هم به‌شمار می‌رفت و از آنجا که امکان شکست و واردآوردن تلفات بیش‌تر را ممکن می‌ساخت، مجازات بسیار سنگین مرگ را نیز در پی داشت. این مجازات‌های سنگین، بدان جهت بود تا از یک‌سو، اندیشه فرار و ترک خدمت از ذهن کسی عبور نکند و از سوی، سپاهیان حضور در میدان جنگ و نبرد با دشمن را سست نگیرند.

چنین قواعدی در کهن‌ترین قوانین شناخته‌شده جهان و میان ملت‌های بسیار دور نیز رواج داشت؛ برای نمونه، براساس ماده (۲۶) قانون حمورابی، سرپیچی و یا سهل‌انگاری سرباز در رفتن به مأموریت جنگی، عاقبت مرگ را در پی داشته است (بادامچی، ۱۳۹۶: ۱۱۰). براساس ماده (۳۳) نیز اگر سرباز تحت فرمان یک سروان یا گروهبان، فرار کند آن سروان یا گروهبان کشته خواهد شد (همان: ۱۱۲). قانون اعدام فراریان در سیاست کورش هم دیده می‌شود (گزنفون، ۱۳۸۳: ۱۱۵). خشایارشا نیز پسر بزرگ پوتیوس را به دلیل آن‌که پدرشان خواسته بود یک فرزندش را از رفتن به جنگ معاف کند از میان به دو نیم کرد (هرودوت، ۱۳۸۹: ۲/۷۷۴-۷۷۵). موسی خورنی هم به موردی در زمان شاپور اشاره می‌کند که فرمانده-ای، به دلیل ترک موقعیت نظامی و فرار سپاهیان، به مجازات خوردن خون گاو محکوم می‌شود: «پاسداران ما هراسناک دور شدند، و تو را بهانه می‌کردند؛ که ما به‌خاطر آن خشمگین شده و به فرمانده آنان خون گاو دادیم بنوشد» (خورنی، ۱۳۹۷: ۳۰۵).

در کتاب *روایت پهلوی* هم مجازات پرهیز از نبرد و فرار از صحنه جنگ، مرگ ارزان یاد شده: «ارتشتاری که کارزار نکند و بگریزد، مرگ ارزان است» (روایت پهلوی، ۱۳۶۷: ۲۵). براساس نامه تنسر نیز سپاهیان پشت‌کننده به میدان جنگ، به‌هیچ‌روی از مجازات در امان نخواهند بود: «... دوم آن‌که هر که در ملوک عصیان کردی، یا از زحف بگریختی، هیچ را امان به جان نبودی...» (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۶۲). گزارش منابع چینی از روزگار ساسانی هم نشان می‌دهد که در این دوره، بدون استثنا سربازان فراری را که به دشمن پشت می-

نمودند، می‌کشتند و قطعه قطعه می‌کردند؛ تفاوتی هم نمی‌کرد که فراریان چند نفر باشند (دفینا، ۱۳۹۶: ۹۲). اشاره سین لیان به رسم پارسیان در مورد کشتن کسانی که در جنگ شکست می‌خوردند نیز می‌تواند اشاره به شکست خوردگان فراری باشد (سین لیان، ۱۳۸۵: ۷۱). جالب توجه است که ماده‌ی ششم از قرارداد صلح سال ۵۶۲ میان ژوستینین و خسروانوشیروان نیز این بود که فراریانِ ضمن جنگ، چه از سوی ایرانیان و چه رومیان، اگر بخواهند به موطن خود بازگردند، هر یک از دو دولت، به هیچ‌وجه نباید مانعی برای آن‌ها به وجود آورد و مورد پذیرش کشور دیگر قرار بگیرند؛ بل که در هر حال، حتی اگر برخلاف میل آن‌ها باشد، باید به کشوری که از آن گریخته‌اند بازگردانده شوند (وینتر-دیگناس، ۱۳۸۶: ۱۲۶). توکودیدس هم در کتاب «تاریخ جنگ پلوپونزی» در اشاره به قرارداد متارکه جنگ میان آتن و اسپارت به شروطی اشاره می‌کند که بر مبنای یکی از بندهای آن «در طی مدت متارکه جنگ هیچ‌یک از طرفین، فراریان طرف دیگر را چه بنده باشد و چه آزاد به شهر خود راه نخواهد داد» (توکودیدس، ۱۳۹۷: ۲۷۴).

در *الوزراء و الکتاب* نیز فرار از برابر دشمن از جمله مواردی شمرده شده که در قوانین پادشاهان ایران مستحق مجازات و نکوهش است (جهشیری، ۱۴۳۰: ۳۴؛ همو، ۱۳۴۳: ۳۱). آمیانوس مارسلینوس^۱ تاریخ‌نویس رومی معاصر ساسانیان هم جرم فرار از جنگ را جزو مواردی دانسته که در قانون ایرانیان بسیار سخت با آن برخورد می‌شد (مارسلن، ۱۳۱۰: ۵۰) و مشمول مجازات «تعاون منفی»^۲ می‌گشت؛ بدین معنا که به خاطر تقصیر یک شخص، تمام طایفه و قبیله او مجازات می‌شدند (مارسلن، ۱۳۱۰: ۵۰). او همچنین به قاعده مرسوم رومیان اشاره می‌کند که برطبق آن، افراد فراری از درجه نظامی خود خلع و به اعدام محکوم می‌گردیدند. (همان: ۶۷) پروکوپئوس نیز به فرمان و تهدیدی از سوی قباد اشاره کرده که براساس آن، شاه در نبرد شهر «آمد»^۳ (نبرد با رومیان) اعلام می‌کند فراریان را به هلاکت خواهد رساند (پروکوپئوس، ۱۳۹۱: ۳۹). آگاتیاس نیز از پوست کردن و بادکردن پوست فرمانده نظامی، ناخوراگان به دلیل گریز از میدان نبرد به فرمان انوشیروان خبر می‌دهد (آگاتیاس، ۱۴۰۰: ۱۶۷). اشارات تفویلاکت در مورد رومیان هم نشان از حساسیت ویژه و تأکید شدید فرماندهان رومی بر این مسأله داشته است (تفویلاکت، ۱۳۹۷: ۱۲۷ و ۲۳۴).

1. Ammianus marcellinus

2. Amiad



امروزه این جرم در محدوده جرایم نظامی، یعنی جرایم خاص نظامیان که برحسب تخلف محوله آنان موضوعیت پیدا می‌کند قرار می‌گیرد (واحدی نوایی، ۱۳۸۰: ۱۳۷).

در شاهنامه جرم فرار از جنگ و صدور حکم مرگ برای متخلفین از جمله موارد پرتکرار درخصوص جرایم نظامی است که هم در دوره کیانی و هم ساسانی تأکید بسیار ویژه‌ای بر آن شده و حتی بر ننگ‌آور بودن آن نیز اشاره گردیده است: «نبیند کسی پشتِ ما روز جنگ/ اگر چرخ بار آورد کوه سنگ» (فردوسی، ۱۳۹۸: ۴/۲۸۶)؛ البته موارد بسیاری از عقب‌نشینی سپاهیان ایرانی و انیرانی برای نجات جان‌شان و یا با هدف فریب دشمن و به شکل تاکتیکی نظامی در مواقع مختلف هم گزارش شده؛^[۷] اما نکته مورد نظر، سرپیچی نظامی و تخلف از دستورات مافوق و مواردی است که جرم نظامی تلقی می‌گشت که پنج نوع مجازات اعم از بدنی، تزدیلی، تحقیری و تکمیلی در شاهنامه برای آن‌ها در نظر گرفته شده: ۱. حکم مرگ و بریدن سر؛ ۲. کشتن و افکندن جسد به دخمه؛ ۳. سوزاندن جسد بی‌سر در آتش؛ ۴. زندانی کردن؛ ۵. ستردن نام مجرم از دیوان شاه (اخراج فرد از دستگاه دولتی).

در این راستا نخستین نمونه، در قانون افراسیاب دیده می‌شود که براساس آن فرار از وسط میدان معرکه، حکم مرگ و بریدن سر مجرم را در پی دارد:

کسی کو سر از جنگ برتافتی	چُن افراسیاب آگهی یافتی،
به خنجر بریدی سرش را ز تن	جز از خاک و ریگش نبودی کفن

(فردوسی، ۱۳۹۸: ۲/۸۲۹)

اشاره دوم شاهنامه هم نشان می‌دهد که برای شناسایی فراریان جنگی و به‌طور کلی تخلفاتی که در نبردها صورت می‌گرفته، افرادی را به‌عنوان ناظر و پشتیبان در قالب مأمورانی مخفی تعیین می‌کردند تا شاه را از چندوچون عملکردها و کنش‌های نظامیان و سرداران آگاه کنند و یا حکمی که پیش از این، شاه در مورد متخلفان داده را همان‌جا اجرا نمایند که این خود، نشان‌دهنده میزان اختیار و قدرت چنین افرادی بوده است؛ هم‌چنان که ارجاسپ، شاه ترکان، فردی به نام «هوش‌دیو» را مأمور پشتیبانی سپاه می‌کند تا فراریان را تعقیب نموده و هرکجا آن‌ها را بیابد بکشد:

نگهدار گفـتا تو پای سپاه	گر از ما کسی بازگردد ز راه،
هرآن‌جا که یابی همان‌جا بکش	نگر تا بدان‌جا بجمبـدت گـش!

(فردوسی، ۱۳۹۸: ۳/۵۰)

البته مواردی هم بودند که پس از پایان جنگ در مورد آن‌ها تصمیم‌گیری می‌شد و مجازات‌هایی در موردشان به اجرا درمی‌آمد که به احتمال توانسته بودند از دست مأموران نجات پیدا کنند که شواهد آن در دوره ساسانی مشهود است. در دوره ساسانی هم مجازات فرار از جنگ بسیار سخت بود؛ هم‌چنان‌که در هشدارهای پیش‌گیرانه و قوانین بازدارنده اردشیر، پشت نمودن به دشمن و فرار از معرکه، دو نوع برخورد کلی را در پی داشت: یا کشتن و افکندن جسد فراری به دخمه؛ و یا: زندانی کردن، پاک کردن نام مجرم از دیوان شاه (اخراج فرد از دستگاه دولتی شاه) و سرنوشتی توأم با خواری و خفت و درنهایت مرگ:

به دشمن دگر هر که بنمود پشت شود زآن سپس روزگارش درشت!
اگر دخمه باشد به چنگال اوی! وگر بند سایید بر و یال اوی!
ز دیوان اگر نام او کرده پاک! خورش خار و خفتنش بر تیره‌خاک!

(همان: ۳۸۷)

در ترجمه بُنداری معادل این بیت‌ها چنین آمده: «و بدانید که هرکس بر دشمن پشت کند، هرگز روی خیر نبیند؛ یا او را بند برمی‌نهییم و به زندان می‌کنیم، یا رهسپار گورستانش می‌نماییم» (بنداری اصفهانی، ۱۳۸۰: ۴۰۶). مضمون این بیت‌ها در هیچ‌یک از منابع دیگر به‌ویژه *غررالسیر*، *تجارب‌الامم* و *مروج‌الذهب* که به عهد و اندرزهای اردشیر اشاره داشته‌اند دیده نمی‌شود. در پنجمین مجلس بزرگمهر نیز از زبان یزدگرد دبیر، نظامی فراری که «بترسد ز جان و نترسد ز ننگ!»، به مرگ و دفن شدن در زمین محکوم شده: «شکمب زمین بهتر او را نهفت» (فردوسی، ۱۳۹۸: ۶۷۶/۴). بهرام چوبینه هم در میانه جنگ با ساوه‌شاه، به سپاهیان‌ش هشدار می‌دهد که اگر از وسط میدان نبرد بگریزند، کیفر سخت سر بریدن و افکندن جسد بی‌سر به آتش در انتظارشان خواهد بود و هیچ‌گونه توجیهی نیز پذیرفتنی نیست:

ز لشکر کسی کو گریزد ز جنگ اگر شیر پیش آیدش، گر پلنگ،
به یزدان که از تن ببرم سرش بدآتش بسوزم تن بی‌برش!

(همان: ۸۳۳)

«اگر شیر پیش آیدش، گر پلنگ» می‌تواند اشاره به این داشته باشد که برخی از این سربازان فراری و از جنگ برگشته، برای میرا شدن خود، به قدرت دشمن مقابل و این‌که کسی از عهده آن‌ها برنمی‌آید و چاره‌ای جز فرار نداشته‌اند، تأکید می‌کردند تا شاید رحمی



بر آنان صورت گیرد. به هر روی، در ادامه می‌بینیم که بهرام به حرف خود عمل کرده و سه تن از سپاهیان فراری را از اسب به زیر انداخته و می‌کشد:

نگه کرد بهرام از آن قلب‌گاه گریزان سپه دید پیش سپاه!
بیامد به نیزه سه تن را ز زین نگونسار کرد و بزد بر زمین!
همی گفت ازین سان بود کارزار؟! همین بود رسم و همین بود کار؟!
(همان، ۸۳۴)

خالقی مطلق در این باره آورده: بهرام سه سرباز دشمن را با نیزه از اسب نگون‌سار می‌کند و می‌کشد، اما این احتمال را نیز نباید نادیده گرفت که ممکن است بهرام چنان‌که که پیش از این تهدید کرده بود که سربازان فراری را سر می‌برد، در این جا تهدید خود را عملی کرده و سه تن از ایرانیان فراری را برای عبرت سربازان دیگر کشته باشد. بهرام خطاب به سربازان خودی می‌گوید: آیا شما این‌گونه می‌جنگید؟! آیا این رسم جنگیدن است؟! (خالقی مطلق، ۱۳۹۱: ۴۰۰/۱۰). نگاهی به اشاره ثعالبی هم این یقین را می‌رساند که در کلام بهرام، سپاهیان فراری خودی منظور بوده: «و انفذ طائفه من الابطال لأخذ الطريق علی من عساه ینهزم من اصحابه». «و گروهی از دلاوران را بر سر راه می‌گذارد تا هرکس از یارانش گمان رود که روی به فرار می‌گذارند، راه را بر او بگیرند» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۱۵). در ترجمه بُنداری هم آمده: «سوگند خورد که هریک از شما واپس نشیند، گردنش را می‌زنم و پیکرش را می‌سوزانم» (بنداری، ۱۳۸۰: ۵۳۲).

جدای از موارد یادشده، براساس تجارب‌الامم نیز چهارمین دلیل کشته شدن خسرو پرویز و نابودی او این بود «که می‌خواست شکست‌خوردگانی را که در جنگ با هراکلیوس گریخته و به نزد وی بازگشته بودند، بکشد» (مسکویه رازی، ۱۳۸۹: ۱/۲۳۱). این اشاره تنها در تاریخ بلعمی، اخبار الطوال و نه‌ایه‌الارب آمده (بلعمی، ۱۳۵۳: ۱/۲؛ ۱۱۶۱؛ نویری، ۱۳۶۷: ۱۰/۲۲۱؛ دینوری، ۱۳۶۴: ۱۳۸)؛ اما در شاهنامه فردوسی، غرر‌السیر و تاریخ طبری بدان اشاره‌ای نشده است.

۲-۲. سرپیچی از دستورات نظامی

به بیان دینکرد سوم در بسیاری از بندهای «هادگ مانسریگ» و «دادیک»، مجازات کسی که دشمن شه‌ریار است و از فرمان‌های وی سرپیچی می‌کند، کیفر مرگ ارزان در نظر گرفته شده و چرایی آن در یک فتوای گزیده از گاهان ذکر شده است (کتاب سوم

دینکرد، ۱۳۸۴، دفتر دوم، ۲۱۴). در دینکرد پنجم نیز نافرمانی در برابر دستورات شاهان و سرپیچی از فرمان سروران کشور از سایر گناهان سخت‌تر دانسته شده؛ (کتاب پنجم دینکرد، ۱۳۸۸: ۴۶) و در فصل (۹۹)/رد/ویراف‌نامه به مجازات سنگین اخروی برای نافرمانان، و سپاه و لشکری که فرمانروایان را دشمن می‌شمارند تأکید شده است (رداویراف‌نامه، ۱۳۸۲: ۹۵)؛ چراکه شاهان در جایگاه برگزیده ایزد، پادشاهی را حق الهی خویش قلمداد می‌کردند (نارمن شارپ، بی‌تا: ۸۷)؛ بنابراین سخنان آن‌ها حکم قانون را داشت و قابل نقض یا سرپیچی نبود و فرد خطاکار، مطابق فرمان شاه مستوجب مجازات می‌گشت (همان: ۸۹)؛ از طرفی «برگزیده خداوند بودن» آنان را ملزم به انجام وظایفی در قبال مصالح کشور و مردم می‌کرد که یکی از مهم‌ترین حوزه‌های آن مربوط به قوانین نظامی در راستای ایجاد نظم و حفظ امنیت کشور بود؛ از این‌روی، توجه به دستورات شاه و مقررات نظامی، افزون بر آن‌که سبب انضباط نظامی می‌شد، اهمیتی دینی نیز می‌یافت. گذشته از این‌ها، در «ارتشتارستان» نیز به شکلی جزئی‌تر، اشاره‌ای پیرامون فرمان‌برداری از سپهسالار دیده می‌شود (کتاب هشتم دینکرد، ۱۳۹۷: ۱۲۰).

براساس شاهنامه، هر فرد سپاهی وظیفه دارد از دستورات مافوق خود پیروی کند و هرگونه سرپیچی و خودسری نظامی به دلیل ایجاد اختلال در امنیت ملی، و واردآوردن تلفات و احتمال بالای شکست بر جبهه خودی با برخورد‌های بسیار سخت همراه خواهد بود. این جرم در سرتاسر شاهنامه آمده و مجازات آن بسته به نوعش متفاوت است که شامل: «زندانی کردن»، «سر بریدن»، «خلع مقام و موقعیت فرد»، «طرده شدن از سوی شاه» و «دار زدن» می‌گردد.

در نخستین اشاره می‌بینیم که کیکاوس رستم را به دلیل تصمیم صلح و توقف جنگ با افراسیاب، بدون مجوز مافوق از مقام سپه‌داری لشکر برکنار می‌کند: «تو ایدر بمان تا سپه-دار توس/ ببندد بر این کار، بر پیل کوس». (فردوسی، ۱۳۹۸: ۱/ ۳۴۰) پس از آن نیز دو راه پیش‌روی سیاوش قرار می‌دهد؛ یا این‌که از تعهدات نظامی و صلح با طرف مقابل سرباز زده، پیمان‌شکنی کند و به دشمن شبیخون زند، و یا این‌که به دلیل تخلف نظامی (۱). سرباز زدن از ادامه جنگ؛ ۲. تحویل ندادن گروگان‌ها) از فرماندهی لشکر کنار رود و توس به جای او انتخاب شود؛ به‌واقع کیکاوس رسماً سیاوش را نیز در این‌جا از مقام فرماندهی لشکر برکنار می‌کند: «سپه توس را ده، تو خود بازگرد/ نه‌یی مرد پرخاش و جنگ و نبرد» (همان: ۳۴۲). تسلیم نکردن گروگان‌ها از سوی سیاوش و خودداری او از ادامه جنگ با



افراسیاب، سیاوش را مجبور به پناهندگی در سرزمین تورانیان می‌کند؛ چراکه به بیان خود او این سرپیچی با مجازات بسیار شدید شاه همراه خواهد بود (همان: ۳۴۵). کیخسرو نیز در ماجرای فرود، توس را به دلیل نافرمانی و سرپیچی نظامی از فرمان شاه به بند می‌کشد: «ز پیشش براند و بفرمود بند/ به بند از دلش بیخ شادی بکند» (همان: ۵۰۱) و حتی می‌گوید اگر توس از نژاد منوچهر نبود و احترام سن بالای او را نداشتیم، سر از تنش جدا می‌کردم (همان). در جایی دیگر هم شرم از یزدان را مانعی برای مجازات توس می‌شمارد:

وگرنی بفرمودمی تا هزار ز دندی به میدان پیکار دار
تن توس را دار بودی نشست هر آنکس که با او میان را بیست
(همان: ۵۱۸/۲)

واکنش کیخسرو نشان می‌دهد که در نظام حقوقی و قضایی ایران باستان، هم‌چون کهن‌ترین تمدن‌های بشری از جمله بین‌النهرین (مجمع‌القوانین حمورابی) (بادامچی، ۱۳۹۶: ۵۳) در روند قضایی و دادرسی‌ها حکم نهایی، فرمان و نظر شاه است و دستور بخشش، تصمیم به تخفیف، یا مجازات مجرم تا بالاترین درجه (مرگ) و ابلاغ آن، از حقوق شاه و در حوزه اختیارات او به‌شمار می‌آید که این اشاره در مورد تنبیه طلایه‌دار سپاه از سوی رستم و فرستادن او نزد شاه هم به وضوح مشخص است (فردوسی، ۱۳۹۸: ۱۲/۶۰۶)؛ به همین روی است که در برخی جرائم نظامی مشابه، حکم‌ها و مجازات‌های متفاوتی نیز دیده می‌شود.

در هشدار از پیران، خطاب به سرداران تورانی هم می‌بینیم که سپهسالار تورانیان، نظامیان زیردست خود را درمورد پیامد سخت سرپیچی از فرمان مافوق چنین بیم می‌دهد: «اگر سر بیچد کس از گفت من / بفرمایم سر بریدن ز تن»^[۸] (همان: ۷۵۹). هشدار درمورد آزار ندادن مردم از دیگر دستورات نظامی است که تخلف از آن کیفر مرگ را در پی دارد:

گر از زیردستان بنالد کسی که از لشکری رنج یابد بسی
نباید ستمگاره جز دار جای همان رنج آتش به دیگرسرای
(همان: ۹۶۳/۴)

نکته جالبی که در مصرع «همان رنج آتش به دیگرسرای» دیده می‌شود، استفاده از توان ظرفیتی مذهب و اشاره به مجازات‌های اخروی به‌عنوان یکی از سیاست‌های پیش‌گیرانه در جرائم نظامی است و البته هم‌چنان که در پیش اشاره شد، درمورد سایر جرائم شاهنامه هم

دیده می‌شود؛ از این‌روی بخش مهمی از ضمانت اجرای قوانین کیفری و سیاست‌های پیش‌گیرانه از طریق تأکید بر انواع و شدت اخروی آن تأمین می‌شود؛ لازم به یادآوری است توجه نکردن به توصیه‌های مکرر شاهان در خصوص عدم تعرض سپاهیان به مالکیت مردم که در ادامه بدان اشاره خواهد شد نیز در حکم تخلف نظامی بوده و مجازات‌های گوناگونی را به‌همراه داشته است.

۲-۳. همکاری و پیوستن به سپاه دشمن

همکاری با سپاهیان دشمن و فراهم آوردن امکان عملکردهای نظامی برای ایشان نیز از جمله موارد اشاره شده در شاهنامه است. اظهار نارضایتی‌های اغریرت از جنگ با ایرانیان، و دوم تبانی او با ایرانیان و در نتیجه، آزاد کردن اسرای ایرانی از جمله دلایلی است که سبب می‌شود افراسیاب به پیوندهای خونی بی‌توجه بوده و از شدت کینه‌توزی دست به خون برادر آلوده کند: «میان برادر به دو نیم کرد/ چنان بی‌وفا ناهشیوارمرد» (همان: ۱/ ۱۸۰). همکاری و تحریک گراز (شهروراز) یکی از فرماندهان مشهور خسرو پرویز (با یاری زادفرخ) با قیصر: «بدو گفت: برخیز و ایران بگیر! / نخستین من آیم تو را دستگیر!» (همان: ۴/ ۱۰۳۰) هم سبب شد تا خسرو، نامه‌ای نوشته و به او دستور دهد تا سپاهیان سرکشی را که «به رای و به دل ویژه با قیصرند/ نهانی بر اندیشه دیگرند» نزد او بفرستد (همان: ۱۰۳۲). به جهت آن‌که، سرکشی سپاهیان خسرو پرویز به فرماندهی شهروراز (گراز) در کاهش قدرت ساسانیان و پیروزی بیزانس بر آن‌ها نقشی بنیادی داشت (پورشریعتی، ۱۳۹۹: ۲۰۳). گراز نیز سپاه را جمع کرده و به خره اردشیر می‌برد، اما سپاهیان با تحریک فردی و از جمله زادفرخ، جرئت یافته و با خواسته خسرو مخالفت می‌کنند. شاه نیز به واسطه زادفرخ، مجدداً آنان را تهدید به مجازات سنگینی می‌کند:

فرستید یکسر بدین بارگاه	کسی را که بوده‌ست ازین بر گناه!
وگرنی همه دار بینید و چاه	ز لشکر هر آنکس که گم کرد راه!

(فردوسی، ۱۳۹۸: ۴/ ۱۰۳۳)

لازم به یادآوری است در بیت آخر، اشاره به سرپیچی از فرمان شاه که مجازات آن به دار کشیدن و به چاه افکندن جسد است هم دیده می‌شود. در اشاره‌ای از تنوفیلاکت نیز آمده: خسرو پرویز شخصی به نام سی‌تاس را که به طرف رومی خود حق‌ناشناسی و خیانت کرده بود به رومیان تحویل داد و فرمانده رومی، او را در برابر دیدگان همه به شکنجه گرفت و سپس در آتش افکند (تنوفیلاکت، ۱۳۹۷: ۲۲۰).



۲-۴. غفلت و کم‌کاری در انجام وظایف نظامی

شاهان شاهنامه هرگونه سستی سپاهیان و فرماندهان نظامی‌شان را به واسطه مأموران مخفی ارتشی خود درمی‌یافتند (فردوسی، ۱۳۹۸: ۲/۶۰۴؛ همان: ۳/۳۸۵) و برای هرگونه غفلت و کم‌کاری در انجام وظایف نظامی و زمان‌های حضور در میدان نبرد، مجازات‌هایی را که جنبه تنبیهی-تحقیری و نیز جنبه تکمیلی (برکناری) داشت صادر می‌کردند؛ برای نمونه، رستم در نبرد با خاقان چین، نامداران سپاه را در صورت شکست، به بند و چاه و تحقیر با شیوه «نهادن کلاه کاغذی بر سر» تهدید می‌کند؛ البته باید گفت، تهدید سپاهیان از سیاست‌های نظامی شاهان و فرماندهان نظامی برای ترساندن و اتمام حجت با آنان نیز بوده، تا تمام تلاش و جسارت خود را در میدان نبرد به کار گیرند:

که گر نامداری از ایران‌زمین هزیمت پذیرد ز سالار چین
نبیند مگر دار، گر بند و چاه به سربر نهاده ز کاغذ کلاه
(همان: ۲/۵۹۹)

لازم به یادآوری است، تنبیه نظامی نهادن کلاه کاغذی بر سر افراد، قطعاً در مورد افرادی با رده نظامی بالا صورت می‌گرفت که برای آنان نهایت تنبیه، تحقیر و شرمساری را در پی داشته است.^{۹۱} شکل دیگری از تحقیر و تنبیه نظامی در ماجرای کاموس کشانی و غفلت دیده‌بان ایرانی و فرار پیران و سپاهیان‌ش دیده می‌شود. به فرمان رستم، طلایه‌دار مورد نظر، شناسایی و به مجازات‌های گوناگونی چون تنبیه بدنی، جریمه مالی، به بند کشیدن، بر پشت پیل نشاندن و فرستاده شدن نزد شاه (تا شاید مورد بخشش شاه قرار گیرد) محکوم می‌شود:

چو مرد طلایه بیایی، به چوب هم‌اندرزمان دست و پایش بکوب!
از او چیزستان و پایش ببند نگه کن یکی پشتِ پیلی بلند،
برینسان فرستش به نزدیک شاه مگر بُخته گردد بدان بارگاه
(همان، ۶۰۶)

در پاسخ به گزارش یکی از موبدان، درباره فرمانده ارتشی که در انجام وظایف خود کوتاهی کرده، فرمان انوشیروان در مورد برکناری او چنین آمده است:

سپه‌دار گرگان برفت از نهفت به بیشه‌ندر آمد، زمانی بخفت
بُنه برد از او گیل و او برهنه همی بازگردد ز بهر بُنه!

به توفیق پاسخ چنین داد باز
که جاساسانی کند بر سپاه
که هستیم از آن لشکری بی نیاز
ز بد خویشتن را ندارد نگاه!

(همان: ۷۶۷/۴)

از دیگر مجازات‌های مربوط به نظامیان به دلیل غفلت در میدان نبرد که در منابع تاریخی نیز دیده می‌شود، مجازات «زنده پوست کردن» است که آگاثیاس به یک مورد از آن به فرمان انوشیروان در مورد ناخوارگان اشاره نموده (آگاثیاس، ۱۴۰۰: ۱۶۷)؛ بررسی منابع چینی پیرامون دستگاه قضایی ساسانی نیز نشان می‌دهد که در جرائم سنگین مانند خیانت، به صلیب کشیدن یا پوست‌کنی به کار می‌رفت (دفینا، ۱۳۹۶: ۹۳)؛ اما در شاهنامه اشاره‌ای به این نوع مجازات برای نظامیان خودی که در جنگ غفلت نموده‌اند دیده نمی‌شود. نوع دیگر از مجازات‌های غفلت نظامیان در دوره ساسانی مربوط است به مجازات خلع مقام و موقعیت فرد که پروکوپیوس در مورد سپهسالاری که در جنگ با رومیان شکست خورده بود و با تلفات بسیار به ایران بازگشته بود بیان می‌کند. قباد به‌عنوان تنبیه او نیم‌تاج مرصعی که در میان ایرانیان، داشتن آن شأن و افتخار بزرگی به‌شمار می‌رفت را از او می‌گیرد (پروکوپیوس، ۱۳۹۱: ۸۳).

مجازات تنبیهی- تحقیری «فرستادن خلعتی از جامه‌های زنانه و دوکدان پنبه‌ریسی بی‌منش» نیز در زمره جزاهای تحقیری درمورد سرداران نظامی بوده تا نشان دهند، فرد خطاکار هم‌چون زنان است نه مردان. به گزارش شاهنامه، هرمزد نوشین‌روان به بهانه غرور و خیره‌سری بهرام چوبینه و سرپیچی او از فرمان شاه، همراه با نامه‌ای سرزنش‌آمیز، دوکدان سیاهی را با پنبه و نهادن رنگ و بوی ناسزاوار بسیار در آن و هم‌چنین پیراهنی لاژوردی از موی جانوران و شلواری سرخ و سربندی زرد، توسط فرستاده‌ای بی‌ارزش و پست‌مقام به نزد بهرام می‌فرستد و پیش از آن او را چنین به باد انتقاد می‌گیرد:

ز فرمان من سر بپیچیده‌یی
کنون خلعت آمد سزاوار تو
دگرگونه‌کاری بسیچیده‌یی!
پسندیده و درخور کار تو!

(فردوسی، ۱۳۹۸: ۸۵۵)

اشاره به نوع مجازات برای تحقیر و تنبیه بهرام چوبینه در منابع دیگر نیز دیده می‌شود (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۲۱؛ بلعمی، ۱۳۵۳: ۱۰۸۰/۲؛ مسکویه رازی، ۱۳۸۹: ۱/۱۹۹؛ نویری، ۱۳۶۷: ۱۰/۲۱۰؛ دینوری، ۱۳۶۴: ۱۱۱)؛ حتی اخبار الطوال دلیل هرمزد را از چنین مجازاتی این‌گونه بیان



کرده: «اکنون غل و زنجیری برایت فرستادم که بر گردن نهی و کمربندی زنانه که بر کمر، بندی و دوکدانی که در دست، گیری که مکر و ناسپاسی عادت زنان است» (دینوری، ۱۳۶۴: ۱۱۱). به گزارش تئوفیلاکت نیز هرمزد، زننده‌ترین دشنام‌ها را نثار بهرام کرد و به پاداش شکست، برایش جامه زنانه فرستاد (تئوفیلاکت، ۱۳۹۷: ۱۵۹)؛ هرچند پیگولوسکایا این داستان را موثق ندانسته و آن را محصول ذوق ادبی راویان می‌داند (پیگولوسکایا، ۱۳۹۴: ۹۴).

۲-۵. توهین و بی‌احترامی افراد نظامی به شاه

نماینده ایزد بودن و داشتن قدرتی مطلقه، جایگاهی تقدس‌گونه و برتر از مردم عادی به شاهان می‌بخشید که هرگونه توهین و بی‌احترامی به مقام‌شان را در زمره گناهان بسیار بزرگ و با کیفی بسیار سخت همراه می‌کرد. بر مبنای چنین تفکری «معتقد بودند پادشاه در هر وضعیتی که باشد احترام به او واجب است؛ از این‌رو بهرام، مرد سپاهی ترک را که احترام پرویز را رعایت نکرده است سرزنش می‌کند»^[۱۰] (خالقی مطلق، ۱۳۹۱: ۱۱/۱۵) «که گفتت که با شاه رزم آزمای/ ندیدی مرا پیش او بر به پای؟!» (فردوسی، ۱۳۹۸: ۴/۸۹۵).

۲-۶. جرائم مالی نظامیان

جرائم مالی نظامیان از جمله جرائمی‌اند که با تکیه بر قدرت و اختیارات نظامی انجام می‌شوند و پیامدها و اثرات اجتماعی بدی را به دنبال دارند. در شاهنامه به دو نوع از جرائم مالی نظامیان اشاره شده که عبارت‌اند از: دست‌اندازی نظامیان به اموال و املاک مردم که جنبه جرم اجتماعی دارد؛ و دوم: مواردی که مربوط به غیرنظامیان سپاه دشمن است که در بین نبردها و پس از اتمام آن‌ها انجام می‌شود.

۲-۶-۱. دست‌اندازی نظامیان به اموال و املاک مردم

گرفتن اموال مردم با محوریت نقش سپاهیان و دست‌اندازی‌های ایشان، یکی از پرتکرارترین مضامین در هشدارهای شاهان شاهنامه است که به جهت حساسیت بسیار شدید در این باره، مجازات‌های گوناگونی نیز برای آن‌ها صادر و اجرا می‌گردد؛ از آن جمله:

۱. مجازات‌های تزدیلی: نشاندن بر روی اسب به صورت وارونه؛ ۲. مجازات تحقیری: بستن دو پای فرد در زیر شکم اسب؛ ۳. مجازات تأدیبی و تنبیهی: رفتن متهم برای توبه به آتشکده آذرگشسپ؛ ۴. مجازات مالی: مصادره اموال به نفع طرف زیان‌دیده یا خزانه دولتی (مصادره تأدیبی)؛ ۵. مجازات تکمیلی: خط زدن نام متخلف از دفتر پرداخت موجب توسط

کاردار؛ ۶. مجازات تنبیهی: بریدن دم و گوش اسب فرد متخلف؛ و ۷. مجازات تنبیهی مرگ: بر دار کشیدن فرد متخلف.

تأکید بر احترام به مالکیت خصوصی مردم و همچنین غیرنظامیان دشمن مقابل در سفارش‌های شاهان به سپاهیان‌شان که حافظان امنیت‌اند، بسیار دیده می‌شود که بزرگ‌ترین جلوه‌های آن را به ترتیب فراوانی و تنها در قالب هشدار در توصیه‌های انوشیروان، کیخسرو، اسکندر در ماجرای رزم با دارا، و نیز اردشیر بابکان مشاهده می‌کنیم؛ البته به‌طور قطع، تنها هشدار در این زمینه کافی نبود؛ هم‌چنان که انتقاد آزادانه همسر پالیزبان از فساد مالی سواران بهرام‌گور که از روستا گذر می‌کردند و با شیوهٔ تهمت دزدی به مردم روستایی، وجه مالی آنان را به زور می‌گرفتند نشان از وجود چنین تخلفاتی با وجود هشدارها دارد (همان: ۵۱۱/۳). از این‌روی، مجازات‌های بسیار سخت از دیگر سیاست‌های مهم شاهان در این باره به‌شمار می‌رود که بیش‌ترین احکام صادره و یا اجرا شده در این خصوص، به ترتیب در سخنان و فرمان‌های انوشیروان، هرمزد انوشیروان، بهرام‌گور و اسکندر دیده می‌شود.

نکتهٔ بسیار مورد توجه در خصوص جرائم مالی نظامیان این است که یکی از رفتارهای مرسوم میان سپاهیان شاه در لشکرکشی‌ها این بود که هرگاه از روستا یا محلی می‌گذشتند و در آنجا اتراق می‌کردند، روستاییان ناچار بودند غذا و موارد مورد نیاز آن‌ها را تأمین کنند که به‌نوعی آن را می‌توان در زمره «مالیات‌های غیرنقدی (جنسی)»^{۱۱۱} به‌حساب آورد؛ در این‌میان، گاه تجاوز و غارت‌گری بی‌اندازه و بی‌دادگرانهٔ سپاهیان، سبب ورشکستگی روستاییان بی‌چاره نیز می‌گشت. این نمونه به‌روشنی در زمان استقرار سپاهیان افراسیاب در چاچ و غارت محصولات کشاورزی قابل مشاهده است؛ تا آن‌جا که مردم آرزوی مرگ می‌کنند: «به مرز کورستان زمین هرچه بود/ ز برگ درخت و ز کشت و درود؛ بخوردند یکسر همه باروبرگ/ جهانی همی آرزو کرد مرگ» (همان: ۷۹۹/۲). وجود قواعدی در این راستا در پارهٔ سوم «دزددروج‌تن» یعنی «ارتشتارستان» نیز نشان می‌دهد که روستا و خانه مردم، گاه توسط جنگاوران زیان می‌دید؛ از این‌روی مجازات‌های سنگینی چون تنبیه نظامی (خلع درجه)، دادن تاوان و مرگ ارزان که بر مبنای نوع زیان وارده نیز متفاوت می‌شد، در این باره وضع گردیده بود (کتاب هشتم دینکرد، ۱۳۹۷: ۱۱۹). در *آداب الحرب و الشجاعة* آمده که یکی از نشانه‌های دادگری شاه و تیمارداشت مردم، آن است که روا ندارد که لشکریانش در خانه‌های مردم در هنگام صبح وارد شوند و رعیت را برنجانند و در این میان، آسیب و تعرضی به زنان و کودکان مردم وارد آید و یا قماش‌های کمی بخرند (مبارکشاه،



۱۳۴۶: ۱۱۶-۱۱۷). براساس شاهنامه هم برای کاهش ستم‌ها در چنین مواقعی، پادشاهان مواردی را به لشکریان خود گوشزد می‌کردند؛ هم‌چنان‌که بهرام‌گور فرمان می‌دهد در شهر منادی‌گری گرداگرد لشکر ندا دهد: چنان‌چه کسی از سپاهیان، اموال مردم را به هر مقدار و قیمتی که باشد به زور بگیرد، او را به‌صورت وارونه بر اسب بنشانند (مجازات تزدیلی: خوارکردن متهم)، دو پایش را زیر شکم اسب بندند (مجازات تحقیری)، او را برای توبه و پوزش به درگاه یزدان به آذرگشسپ فرستند^[۱۲] (مجازات تأدیبی و تنبیهی)، و درنهایت تمام اموالش را به نفع طرف زیان‌دیده مصادره (مجازات مالی) نمایند:

بر اسپش نشانم، ز پس کرده روی	از ایدر کشان با دو پیکارجوی
دو پایش ببندند در زیر اسپ	فرستمش تا خان آذرگشسپ ^[۱۳]
نیایش کند پیش آتش به خاک	پرستش کند پیش یزدان پاک
بدانکس دهم چیز او را که چیز	ازو بستد و چیرگی کرد نیز

(فردوسی، ۱۳۹۸: ۳/۵۳۵)

در نوع مجازات «رفتن به آتشکده» و طلب پوزش، نیایش و آمرزش به درگاه الهی که احتمال می‌رود با خدمتی برای آتشکده و یا حتی پرداخت کفاره هم همراه بوده و طی یک بازه زمانی مشخص باید انجام می‌شده (البته که در شاهنامه تنها به مورد نخست اشاره شده: نیایش کند پیش آتش به خاک/ پرستش کند پیش یزدان پاک)، نقش مستقیم آتشکده‌ها به‌عنوان مراکز فقهی- حقوقی با تمرکز بر مجازات‌های قضایی و اجتماعی (مجازات تأدیبی و تنبیهی) و نیز قواعد و مجازات‌های دینی (توبه و تطهیر مجرم) کاملاً روشن است که خود نشانگر ارتباط عمیق میان قوانین اجتماعی با رویکردهای مذهبی است. بهرام‌گور هم‌چنین هشدار می‌دهد، هیچ فرد سپاهی حق ندارد به کشتزار یا باغ میوه دیگری دست‌اندازی کند؛ حتی اگر این جرم از سوی حیوان و چهارپای او و به‌طور غیرعمد صورت گیرد؛ به‌ویژه آن‌که این قانون سردار و مردم عادی هم نمی‌شناسد:

وگر اسپ در کشته‌زاری کند	ور آهنگ زی میوه‌داری کند
ز زندان نیابد به سالی رها	سوار سرافراز، اگر بی‌بها!

(همان)

زندانی کردن مجرمان نشان می‌دهد که حبس‌های تأدیبی در دوره ساسانی درخصوص جرائم نظامی هم اجرا می‌شد؛ هم‌چنین لازم به توضیح است وارد کردن خسارت از سوی

اسب که اشاره به غفلت در نگهداری حیوان و مهار نکردن آن دارد، در اینجا همان «اصل تسبیح» است که عبارت‌اند از تلف شدن مال دیگری به شکل وارد کردن ضرر غیرمستقیم بر اثر کوتاهی و بی‌احتیاطی و یا غفلت.^[۱۴] این سخت‌گیری‌ها در مورد زمین‌های کشاورزی و کشتزارها بدان جهت بود که این موارد در گذشته، مهم‌ترین بنگاه‌های تولیدی تأثیرگذار در نظام اقتصادی و پربرازده‌ترین بخش از منابع مالیاتی دولت به‌شمار می‌رفتند و از این‌منظر، ارزش و اهمیت حقوقی و سیاسی بسیاری نیز می‌یافتند؛ از طرفی، اشارات بسیار شاهنامه در این‌راستا، نشان از دست‌اندازی‌های اشراف و زمین‌داران بزرگ به اراضی کشاورزی بسیاری از دهقانان و زمین‌داران کوچک دارد که زمینه‌ساز حساسیت‌های شاهان و اتخاذ تدابیر قانونی از سوی آنان برای حمایت این قشر می‌گشت تا از طریق برقراری نظم اجتماعی و حفظ اصول تعیین‌شده، حداقل از میزان دست‌درازی‌ها کاسته شود و مردم آسوده‌تر گردند. جالب توجه است، چنین معضلاتی و در پی آن اتخاذ تدابیر حکومتی و نیز دریافت جریمه‌های نقدی، قانونی نبوده که مربوط به ساسانیان یا کمی قبل‌تر باشد، بل که به استناد اسناد بازیافته، در میان بابلیان و براساس (ماده ۱۲) «قوانین اشوننا»، تجاوز به ملک دیگری و ورود به آن غیرقانونی بود و حکومت از قانون‌شکنان و بزه‌کاران جریمه‌هایی را دریافت می‌کرد و در موارد خاص‌تر، مجازات سخت اعدام پیش روی متهمان بود (ت.راس و دیگران، ۱۳۸۰: ۸۸). در یک متن اکدی نیز آمده، نماینده دولتی حمورابی در جنوب بین‌النهرین به نام شمش‌خازیر، زمین باغبانی را گرفته و به یک نظامی داده بود. باغبان شکایت به حمورابی می‌برد و شاه به نفع او حکم می‌دهد (بادامچی، ۱۳۹۲: ۵۷) که همگی این موارد نشان از نظام پیشرفته حقوقی و قضایی و حساسیت بر مالکیت مردم در تمدن‌های کهن بشری دارد.

انوشیروان نیز در مورد سالار سپاه مرو که مالی فراوان گرد کرده و مردم را از مرو پراکنده ساخته بود با قاطعیت تمام، حکم مرگ را صادر می‌کند. اجرای حکم در ملأعام (مجازات تأدیبی: برای عبرت و ترساندن سایرین از اندیشه تکرار جرم)، و نگون‌سار کردن جسد (مجازات تردیلی: خوارکنندگی مجرم) از نکات مهم این مجازات‌اند:

از آن کس که بستد بدو بازده	و زآنپس به مرواندر آواز ده
بفرمای داری زدن بر درش	به بینایی کشور و لشکرش
ستمگاره را زنده بر دار کن	دو پایش زبر، سر نگونسار کن
	(فردوسی، ۱۳۹۸: ۴/ ۷۷۱)



چنین قوانینی در روزگار هرمزدِ پسر نیز دیده می‌شود؛ از جمله، داستان مردی سپهبدنژاد که در راه، باغی پر از انگور دیده و چند خوشه از آن را چیده و می‌خورد.^[۱۵] صاحب رز با تکیه بر قانون و حمایت پادشاه در این‌گونه جرائم، به‌راحتی بر او نهیب زده و فرد سپاهی هم از ترس تنبیه شاه، به‌سرعت کمربند خود را باز کرده و به او می‌دهد. (همان: ۸۱۱) در آخر هم به بیان خالقی مطلق، صاحب رز از اخلاق شهریار، سوءاستفاده کرده و منت بر سر سپاهی شاه می‌گذارد که با پذیرفتن کمربند به او لطف کرده و نباید توقع کند که بهای واقعی غوره‌های دزدی حساب شده و باقی آن باید از قیمت کمربند کم می‌گردد و یا او بعداً باید بهای غوره‌ها را بپردازد و کمربند را بازپس گیرد (خالقی مطلق، ۱۳۹۱: ۱۰/۳۹۱)؛ حتی اشاره ثعالبی نشان می‌دهد که صاحب باغ به‌راحتی و بی‌هیچ ترسی، افسار اسب فرمانده را می‌گیرد و از او داد می‌خواهد. فرمانده هم از ترس این‌که این خبر به هرمز نرسد و به کشتنش فرمان ندهد، کمربند گوهرنشان خود را به او می‌دهد تا دست از دادخواهی بردارد (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۱۳). گرفتن فرد تعرض‌کننده به باغ و بانگ زدن بر او از سوی صاحب تاکستان (طبری، ۱۳۶۲: ۲/۷۲۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۲/۵۴۳) و گلاویز شدن و فریادکشیدن نگهبان تاکستان (مسکویه رازی، ۱۳۸۹: ۱/۱۹۶؛ نویری، ۱۳۶۷: ۱۰/۲۰۸) از دیگر موارد مورد اشاره در سایر منابع است. چنین اشاراتی، نشان‌دهنده وجود جامعه‌ای قانون‌مدار و در رأس آن پادشاهی است که برای دست‌درازی به مال دیگران، سنگین‌ترین مجازات‌ها را در نظر گرفته تا همگان به‌ویژه بزرگان مراقب عمل‌کردهای خویش باشند و در برابر رعیت زورگویی و سرکشی نکنند:

سوار دلاور ز بی‌م زی‌بان	به‌زودی کمر باز کرد از میان...
خداوند رز چون کمر دید، گفت	که کردار بد چند باید نهفت!
تو با شهریار آشنایی مکن	خریده نداری، بهایی مکن!
سپاسی نهم بر تو بر زین کمر	بی‌پچی، اگر بشنود داد‌گرا!

(فردوسی، ۱۳۹۸: ۴/۸۱۱)

در مدت اقامت هرساله هرمزد در اسطخر نیز جارچی شاه، درخصوص اهمیت احترام لشکریان به مالکیت کشاورزان، هشدار و مجازات سخت هرمزد را چنین فریاد می‌زند:

منادی‌گری برکشیدی خروش	که: ای نامداران با فرّ و هوش،
اگر کشتمندی شود کوفته	وَران، رنج کارنده آشوفته
وگر اسپ در کشتزاری شود	کسی نیز بر میوه‌داری شود

دم اسب و گوشش ببايد برید^[۱۶] سر دزد بر دار بايد کشید!

(همان: ۸۱۰)

در *غرر/السير* در این باره آمده است: «در گذرگاه خود، لشکریان را مانع می‌آمد که به غلات کشاورزان دست‌درازی کنند و اگر بر رعایا زیان می‌رساندند، بر آنان سخت می‌گرفت و باکی نداشت که فرمانده بلندپایه‌یی را بکشد، به خاطر یک غربال کاه، یا پشته هیزم که بر دهقانی ستم رانده باشد» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۱۳). در *تجارب/الامم* هم بر سخت‌گیری هر مزد بر سوارانش که به درون کشتزارها نروند و به کسی زیان نرسانند، و هم‌چنین گماردن مأموری مخفی برای گزارش تخلفات و مجازات نقدی و تاوان زیان وارده از سوی سرپیچی‌کنندگان به نفع طرف زیان‌دیده اشاره شده است (مسکویه رازی، ۱۳۸۹: ۱ / ۱۹۵-۱۹۶). ندا دادن در میان لشکریان درخصوص آسیب نرساندن به کشاورزان در سرکشی‌های هرساله و تابستانه شاه به سرزمین ماهان و نیز گماردن معتمدانی برای تعقیب سرکشی‌کنندگان در *اخبارالطوال* هم دیده می‌شود (دینوری، ۱۳۶۴: ۱۰۷). در گزارش *طبری و بلعمی*، هر مزد نوشین‌روان نیز از آن دسته شاهانی بود که درخصوص عدم دست‌اندازی اموال و املاک مستمندان و مردم، با هشدارها، بانگ کردن منادی‌گران و گماردن مراقبان، نهایت تلاش خود را می‌کرد و با سرهنگان و سپاهیان که به اموال مردم دست‌اندازی می‌کردند، یا اسبان‌شان به کشتزارهای مردم وارد می‌شد، برخوردی سخت داشت تا از آمدوشد سپاهیان به هیچ‌کس زیان نرسد (طبری، ۱۳۶۲: ۲ / ۷۲۴؛ بلعمی، ۱۳۵۳: ۲ / ۱۰۷۱)؛ هر چند کریستین سن معتقد است: «به‌طور کلی قوانین مملکت برای حمایت روستاییان مقررات بسیاری نداشت و اگر هم پادشاهی رعیت‌نواز، مثل هر مزد چهارم لشکریان خود را از اذیت رساندن به روستاییان بی‌آزار منع می‌کرد، شاید بیش‌تر مقصود و دهگانان بود تا افراد رعیت» (کریستین سن، ۱۳۸۵: ۲۳۲).

از این دست احکام قضایی (اعدام بزه‌کاران نظامی) توسط برخی بزرگان و سرداران هم مشاهده می‌شود؛ هم‌چنان که بهرام چوبینه در لشکرکشی خود به خوزیان، سربازی را که به ستم، کاه پیرزنی را ستانده بود، مورد مجازات سختی قرار می‌دهد، تا دیگر هیچ‌کس جرأت آن را نداشته باشد که به زور چیزی را از کسی بستاند:

ستاننده را گفت بهرام گُرد که این جرم چونین‌شمردی تو خرد؟!
دوانش به پیش سراپرده برد سر و دست و پایش شکستند خرد!
میانش به خنجر به دو نیم کرد! بدو مرد بیدار را بیم کرد!

(فردوسی، ۱۳۹۸: ۴ / ۸۲۴)



شبيه به چنين قوانين سخت‌گیرانه‌ای را موسی‌خورنی در مورد یونانیان آورده که والتیانوس، شاه یونانی، شخصی به نام رودانوس را به دلیل آن‌که اموال غصب‌شده یک بیوه‌زن را پس از سه مرتبه هشدار، بازپس نداده بود، زنده‌زنده در آتش سوزاند (خورنی، ۱۳۹۷: ۳۰۸). لازم به ذکر است که توجه بهرام چوبینه به اموال یک پیرزن، حتی اگر گاه باشد، خود نشان‌دهنده این است که زنان نیز می‌توانستند ادعای مالکیت خود را به هر مقدار و به هر نوع که باشد مطرح نموده و داد خویش را بستانند که این خود، بیان‌گر اهمیت حق مالکیت و اداره اموال برای زنان در دوره ساسانی بوده است. بهرام هم‌چنین به برقراری امنیت مالی و احترام به مالکیت خصوصی افراد جامعه تأکید نموده و متخلفین را از کیفر و مجازات‌های بسیار سنگین بیم می‌دهد:

هر آنکس که او پرّ کاهی ز کس ستاند، نباشدش فریادرس
 میانش به خنجر کنم به دو نیم! بخزند چیزی که باید به سیم!
 (فردوسی، ۱۳۹۸: ۴/ ۸۲۴)

۲-۶-۲. غارت، تخریب و مصادره اموال غیرنظامیان

براساس آنچه در گذشته مرسوم بود، اموال طرفین پس از غلبه به تصرف طرف پیروز درمی‌آمد؛ اما این به معنای دست‌اندازی به اموال مردم غیرنظامی و تعرض به مالکیت‌های خصوصی دیگران نبود، بل که پرهیز از غارت‌گری اموال و هرآن‌چه که به شهروندان طرف شکست‌خورده مربوط می‌شد، امری بود که در قوانین جنگی گذشته، ضرورت‌های نظامی آن را توجیه نمی‌کرد؛ هم‌چنان که هشدار بسیار سخت‌شاهان شاهنامه نشان‌گر این مطلب است. امروزه نیز براساس قوانین نظامی «تا مدتی که برحسب مقتضیات نظامی انحصاراتی به عمل نیامده، حق مالکیت خصوصی اشخاص باید محترم شمرده شود و هرگونه تشبث و قصد غارت‌گری و خرابی بی‌فایده، باید مورد مجازات سخت واقع گردد؛ مثل این‌که این تعدیات و سوءاقدامات در خاک خودی یا مملکت دوست اعمال شده باشد» (بهارمست، ۱۳۱۳: ۲۴۲)؛ در این راستا و براساس ماده (۸) اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز جدای از ضرورت‌های جنگی، هرگونه تخریب یا ضبط اموال دشمن و غارت شهر یا محلی، گرچه با غلبه صورت گرفته باشد، جنایتی ضد بشریت شمرده شده است. بر مبنای ماده (۳۳) کنوانسیون چهارم ژنو نیز غارت و تخریب املاک و دارایی‌ها در عملیات نظامی، ممنوع و خلاف با مقررات بشردوستانه حقوق بین‌الملل شمرده شده است.

در این زمینه، برخی شاهان ایرانی پس از شکست دشمن، برخلاف پادشاهان دیگر سرزمین‌ها که تماماً در اندیشه نابودی فرهنگی و اجتماعی ملت مغلوب بوده‌اند، سعی در آبادانی و رعایت حقوق انسانی در میان آنان داشته‌اند. روی کرد شاهان در هشدار به سپاهیان‌شان، درخصوص وارد نساختن خسارت به شهرها، روستاها و افراد غیرنظامی از سوی شاهان ایرانی چون کورش بهترین نمونه در این رابطه است؛ به بیان گزنفون، کورش سربازان خود را از وارد ساختن هر خسارتی نهی می‌کرد (گزنفون، ۱۳۸۳: ۶۸ و ۷۱). موسی خورنی نیز در مورد شاپور دوم آورده: شاپور در نامه خود خطاب به «ناخارها» از مردم ارمنی می‌خواهد که به دیار خود بازگردند و دارایی‌های خود را صاحب شوند؛ همان‌گونه که پیش از این بوده است (خورنی، ۱۳۹۷: ۳۳۴). در منابع زرتشتی هم یکی از مهم‌ترین قوانین و حقوق مربوط به جنگ که شاهان ایرانی شاهنامه هم بسیار بر آن تأکید دارند، احترام به مالکیت‌های خصوصی مردم در بین جنگ‌هاست. به اشاره دینکرد هشتم پاره‌ای از دزددروج‌تن، «درباره سپاهیان بی‌توشه‌ای است که در [مسیر] گذر بر علوفه و غله و احشامی برسند که کشاورز- دام‌پرور از آنان بیگانه است» (کتاب هشتم دینکرد، ۱۳۹۷: ۱۱۰)؛ هم‌چنین در «ارتشتارستان» قواعد سختی برای دست‌اندازی‌ها وضع شده؛ از آن جمله آمده: «و درباره تباهی ده و خانه توسط جنگاوران در هنگام رسیدن کارزار [بدان جا]؛ و چیست آن جراحت و زبانی که [ارتشتار] تاوان باید دهد، چیست آن جراحت و زبانی که به‌خاطر خلع درجه، و چیست آن جراحت و زبانی که به خاطرش مرگ‌ارزان [می‌شود]» (همان: ۱۱۹). در پرسش ۱۳۵ از مینوی خرد نیز یکی از بزرگ‌ترین گناهان، تصاحب مال دیگران به ستم شمرده شده است (مینوی خرد، ۱۳۹۸: ۵۱).

توصیه‌های سخت‌گیرانه شاهان شاهنامه به سپاهیان و مجازات‌های سنگین درخصوص نابودی، غارت و خشم نسبت به اموال غیرنظامیان، افزون بر توجه به حقوق انسانی و گرایش به «اخلاق» و «داد» بدان جهت بود که سپاهیان تمام فکرشان مشغول نبرد باشد و در اندیشه میزان و چگونگی پرداخت پاداش‌ها و نیز غنائم از سوی فرماندهان نباشند؛ از طرفی، اصرار بسیار شاهان شاهنامه بر منع غارت‌گری از آن‌روی بود که هر عمل خلاف قاعده‌ای، موجب خشم طرف مقابل شده و سبب رفتارهای تلافی‌جویانه در حملات بعدی و پیروزی‌های احتمالی ایشان می‌شد؛ بر این اساس، هرچه غارت‌ها غیرانسانی‌تر و غیراصولی‌تر بود، کینه و بهانه‌ای در طرف شکست‌خورده ایجاد می‌کرد و بنابراین هر زمان که پیروزی نصیب‌شان می‌گشت، به سختی درصدد جبران و انتقام برمی‌آمدند. براساس بررسی‌های



صورت گرفته در تمامی متن شاهنامه، شاهانی چون کیخسرو (فردوسی، ۶۹۶/۲ و ۷۹۸ و ۸۴۸)، اسکندر (همان: ۲۵۴/۳ و ۲۵۶) اردشیر (همان: ۳۸۶-۳۸۷) و انوشیروان (همان: ۶۴۳/۴، ۶۴۶ و ۷۱۴) از جمله شاهانی هستند که توصیه‌ها و هشدارهای آنان پیش از آغاز جنگ در خصوص منع غارت‌گری و رعایت موازین انسان‌دوستانه در نبردها دیده می‌شود. در شاهنامه و در این رابطه، علاوه بر استفاده از روش هشدار و تنذیر، مجازات‌های مختلفی چون «مرگ» و «پُر کردن پوست بدن از کاه» نیز گزارش شده؛ لازم به یادآوری است هم‌چنان‌که پیش از این آورده شد، بنابر «ارتشتارستان» نیز مجازات سپاهیان در مورد دست‌اندازی‌ها، شامل خلع درجه نظامی، پرداخت زیان، و حتی مرگ ارزان است که به نسبت زیان وارده متفاوت هم می‌شود (کتاب هشتم دینکرد، ۱۳۹۷: ۱۱۹).

بررسی‌های انجام‌یافته نشان می‌دهد که تمام نمونه‌های رعایت و احترام به مالکیت غیرنظامیان در شاهنامه از سوی شاهان ایرانی انجام می‌گیرد و تنها مورد اشاره شده در نبردهای ایرانیان با دولت‌های دیگر نیز مربوط به اسکندر در رزم او با داراست. بیش‌ترین نمونه‌های شاهان ایرانی هم مربوط به کیخسرو است و البته چنین روی‌کردی از کیخسرو تنها شامل کیخسروی می‌شود که فردوسی خالق آن است و در هیچ‌یک از منابعی که به گزارش تاریخ شاهان ایرانی پرداخته‌اند، به‌جز یک مورد توصیه به توس در لشکرکشی به توران که آن هم تنها در مورد سرزمین فرود به سبب خویشاوندی به اشاره *الکامل* آمده (ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۱/۲۸۴) چنین توصیه‌هایی از این شاه در منابع دیگر دیده نمی‌شود و حتی در مواردی، جنبه‌های منفی و خشونت‌بار هم در مورد او گزارش شده است (بلعمی، ۱۳۵۳: ۱/۶۱۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۱/۲۸۴). در این‌میان، نزدیک‌ترین اثر در منبع به شاهنامه یعنی *غرر/السیر* نیز از چنین توصیه‌هایی که منسوب به کیخسرو باشد خالی است و همه این‌ها نشان‌دهنده آن است که شخصیت آرمانی کیخسرو به‌ویژه در میان نبردها، تنها مختص فردوسی و شاهنامه اوست و مواردی منفی هم که شاعر روایت کرده از سوی سپاهیان کیخسرو انجام می‌شود، نه به فرمان او که آن هم نشان‌دهنده خودسری‌های خود آن‌هاست؛ علاوه بر کیخسرو، بیژن نیز به قوای خود، منع غارت و تهدید و مجازات سخت متخلفان را چنین یادآور می‌شود:

که هر کو ببندد کمر بر میان
کمان بر سرش بر کنم پاک پست
(فردوسی، ۱۳۹۸: ۷۲۶)

چنین گفت بیژن بدایرانیان
جز از گرز و شمشیر گیرد به‌دست

اسکندر هم پس از ورود به اسطخر پارس، سپاهیانش را از هرگونه غارت‌گری نهی نموده «ز چیز کسان دست کوتاه کنیم» و افراد سرپیچی‌کننده از فرمانش را به سختی بیم می‌دهد: «کسی کو ز فرمان ما بگذرد/ همی گردن ازدها بسپرد» (همان: ۲۵۴/۳). انوشیروان نیز به مسأله دست‌اندازی‌های خارج از برنامه سپاهیانش به شدت حساس است که در مورد سیاست‌های او در این باره، علاوه بر مورد مهمی که در قسمت «دست‌اندازی نظامیان به اموال مردم» از آن یاد شد، می‌توان به این مورد هم اشاره کرد: منادی‌گری به نام رشنواد پیش از لشکرکشی به روم در لزوم رعایت موازین انسان‌دوستانه با دشمن از سخنان کسری چنین یاد می‌کند:

خروشید کای بی‌کرانه سپاه	چنین ست فرمان بیدارشاه
که گر جز به داد و به مهر و خرد	کسی سوی خاک سیه بنگرد
بر آن تیره‌خاکش بریزند خون	چن آید ز فرمان یزدان برون!

(همان: ۶۴۳/۴)

انوشیروان هم چنین پس از شکست قیصر روم و ورود به شهر با سپاهیانش اتمام حجت نموده و با استفاده از هشدار درمورد مجازات‌های تنبیهی و ترضیلی سخت برای سپاهیان متخلف، آنان را از هرگونه اقدام ناشایست و غارت‌گری بیم داده و از ایشان می‌خواهد که از شهر بیرون روند و در دشت اردو بزنند تا نیازهای مربوط به خوراک سپاهیان و اتراق آنان به مردم بومی و محلی، سختی وارد نکند و در این میان هم زورگویی و خشونت و ستمی صورت نگیرد:

اگر هیچ بانگ زن و مرد پیر	وگر غارت و شورش و داروگیر
به گوش من آید به تاریک‌شب	که بگشاید از رنج یک مرد لب
هم‌اندرزمان آن‌که فریاد ازوست	پر از گاه بیندش آگنده پوست!

(همان: ۶۴۶)

بلعمی نیز به این مطلب که انوشیروان پس از گشودن و تسخیر انطاکیه آن شهر را ویران نکرده، اشاره‌ای داشته است (بلعمی، ۱۳۵۳: ۲/۹۷۹). فردوسی هم چنین، خودکفایی و منع غارت‌گری سپاهیان انوشیروان را هنگام عبورشان از شهرها چنین یادآور شده است:

به شهری کجا برگذشتی سپاه	نیازاردی کشتمنندی به راه!
نجستی کسی از کسی نان و آب	به رهبر بیاراستی جای خواب!

(فردوسی، ۱۳۹۸: ۷۱۴)



انواع جرائم نظامی و مجازات‌های آن در شاهنامه

مجازات‌ها	جرائم نظامی
۱. حکم مرگ و بریدن سر؛ ۲. کشتن و افکندن جسد به دخمه؛ ۳. سوزاندن جسد بی‌سر در آتش؛ ۴. زندانی کردن؛ ۵. ستردن نام مجرم از دیوان شاه (اخراج فرد از دستگاه دولتی).	۱. فرار از میدان جنگ
۱. زندانی کردن، ۲. سر بریدن؛ ۳. خلع مقام و موقعیت فرد؛ ۴. طرد شدن از سوی شاه؛ ۵. دار زدن.	۲. سرپیچی از دستورات نظامی
۱. مرگ؛ ۲. دار زدن و به چاه افکندن.	۳. همکاری و پیوستن به سپاه دشمن
۱. به دار کشیدن؛ ۲. زندانی شدن؛ ۳. به چاه انداخته شدن؛ ۴. کلاه کاغذی بر سر نهادن، جهت تحقیر فرد نظامی؛ ۵. تنبیه بدنی (ضربه با چوب به دست و پا)، بستن پا، نشانیدن بر پیل و فرستادن نزد شاه؛ ۶. فرستادن خلعتی از جامه‌های زنانه و دوکدان پنبه‌ریسی بی‌منش.	۴. غفلت و کم‌کاری در انجام وظایف نظامی
۱. برخورد سرزنش‌آمیز.	۵. توهین و بی‌احترامی افراد نظامی به شاه
۱. نشانیدن بر روی اسب به‌صورت وارونه؛ ۲. بستن دو پای فرد در زیر شکم اسب؛ ۳. رفتن متهم برای توبه به آذرگشسپ؛ ۴. مصادره اموال به نفع طرف زیان‌دیده؛ ۵. خط زدن نام متخلف از دفتر پرداخت مواجب توسط کاردار؛ ۶. بریدن دم و گوش اسب فرد متخلف؛ ۷. بر دار کشیدن.	۶. جرائم مالی نظامیان

نتیجه‌گیری

جرائم نظامی در شاهنامه به‌جهت حساسیت شدید سیاسی و امنیتی‌شان یکی از پربسامدترین موضوعات را در سیاست‌ها و روی‌کردهای شاهان شاهنامه به خود اختصاص داده‌اند که بیش‌ترین آن‌ها نیز مربوط به جرائم مالی است. در این زمینه، شاهان با هشدارهای فراوان، استفاده از اقدامات پیش‌گیرانه و روی‌کردهای بازدارنده‌ای چون تهدیدهای بسیار سخت (ترساندن) و توجه به مشوق‌های مالی، و هم‌چنین تعقیب این جرائم و شناسایی مجرمان نظامی در زمان‌های مختلف (وسط میدان نبرد و خارج از آن) با استفاده از مأموران مخفی، تلاش می‌کردند تا نظامیان خود را از سرپیچی‌ها و تخلفات بازدارند و آنان را به پیروی از اصول نظامی و سیاسی-اجتماعی کشور ملزم کنند. در این میان، سیاست‌های کیفی گوناگون که بیش‌تر آنان نیز حکم و اجرایی آنی داشته‌اند، مهم-

ترین روی کردهای بازدارنده در جرائم نظامی شاهنامه به‌شمار می‌روند که از شدیدترین آن‌ها (مرگ) گرفته تا سبک‌ترین‌شان (مجازات مالی)، به‌طور قطع در پیش‌گیری از جرائم، به‌ویژه جرائم مالی و زورگویی یا حق‌کشی‌ها در حق مردم (شهروندان خودی یا غیرنظامیان دشمن) بسیار تأثیرگذار بوده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. یکی از مهم‌ترین نموده‌های دستورات و قوانین شاهان، پیرامون حفظ حرمت و شرافت زنان غیرنظامی سپاه دشمن و امنیت جنسی آنان دیده می‌شود که هشدارهای آن بارها از سوی شاهان شاهنامه دیده می‌شود که البته به نوع مجازات‌های آن‌ها اشاره‌ای نشده است (فردوسی، ۱۳۹۸: ۲/ ۸۴۵ و ۸۴۸).

۲. مجازات‌های «تأدیبی» به‌عنوان عبرت‌انگیزی، مجازات‌های «ترهیبی» به‌عنوان کیفری ترساننده، مجازات‌های «ترذیلی» به‌عنوان کیفری خوارکننده و تحقیرکننده به‌کار می‌روند و مجازات‌های «تکمیلی» نیز به گرفتن درجه اعتبار و جایگاه مجرم گفته می‌شوند.

۳. نخستین نشانه‌های مجازات‌ها و ضمانت اجراهای مالی و نقدی، در کهن‌ترین قانون‌نامه‌های جهان یعنی «اشنونا»، «لیپیت ایشتار» و «اورنمو» دیده می‌شود؛ در این‌باره نگاهی بیندازید به: بادامچی، حسین، (۱۳۹۹)، تاریخ حقوق نظریه و روش ریموند وستبروک، چاپ دوم، تهران: نشر نگاه معاصر، ص ۱۳.

۴. جرائم شاهنامه به‌طور کلی در شش دسته «عمومی- خصوصی»، «دولتی»، «اقتصادی»، «سیاسی- امنیتی»، «مذهبی» و «نظامی» جای می‌گیرند که مردم نسبت به یکدیگر و یا نسبت به شاه و دولت، یا برعکس آن، شاه/ حکومت و یا کارگزاران حکومتی نسبت به مردم مرتکب می‌شوند.

۵. ماجرای بابک و دیوان عَرَضِ انوشیروان در شاهنامه یکی از مهم‌ترین اشارات شاهنامه در راستای نظم و انضباط نظامی حتی برای شخص شاه است (فردوسی، ۱۳۹۸: ۴/ ۶۲۸).

۶. تعاون منفی بدین‌معناست که «گناه یک نفر گردن‌گیر خویشان او می‌شد و جرم ناشی از وحدت ارتكابی یک نوع مسؤولیت اجتماعی داشت و این مسؤولیت ناشی از وحدت و پیوستگی تمام اعضاء خانواده بود» (احمدی، ۱۳۴۵: ۱۲۷).

۷. در شاهنامه گاهی نیز پیش می‌آید که قول همکاری با دشمن داده می‌شود که تنها فریبی بیش نیست. از آن‌جمله، نامه پیران به توس و پاسخ مثبت و به دروغ او به توس در مورد پیشنهاد پیوستن به ایرانیان که حيله‌ای نظامی برای وقت‌کشی و تماس با نیروهای خودی است (فردوسی، ۱۳۹۸: ۲/ ۵۲۲؛ سرامی، ۱۳۹۲: ۴۴۲).



۸. هشدارهای سخت شاهان و فرماندهان نظامی به نوعی جنبه تشویقی داشته و از ابزارهای واداری در نبردها به شمار می‌آید. در این خصوص نگاهی کنید به: یوسفی. هادی. (۱۳۸۹). «ابزارهای واداری و تأثیر آن در کنش شخصیت‌های حماسه»، نشریه ادب و زبان، شماره ۲۸، زمستان، صص ۳۹۹-۴۱۳.

۹. درباره اصطلاح «کلاه کاغذی» و شواهد تاریخی آن به این مقاله بنگرید: آیدنلو، سجاد، (۱۳۹۰)، «چهار ترکیب فوت‌شده از فرهنگ‌ها در شاهنامه»، نامه فرهنگستان، شماره ۴، بهمن‌ماه، صص ۱۳۹-۱۴۳؛ و نیز در مورد «شیوه‌های تحقیر» در شاهنامه نگاه کنید به: خالقی مطلق، جلال، (۱۳۷۲)، «نکته‌ها: برخی از شیوه‌های تحقیر»، ایران‌شناسی، شماره ۱۹، صص ۶۸۵-۶۷۶.

۱۰. احترام به شاه در هر موقعیتی که باشد، به اندازه‌ای است که در پایان پادشاهی خسرو پرویز، هنگامی که او را دستگیر کرده و به زندان می‌برند، دشنام و بی‌احترامی مردی کفش‌گر با پاسخ تند یکی از فرماندهان همراه می‌شود. بلعمی در این باره آورده: «پرویز را سرپوشیده بیرون بردند، اندر راه به دکان کفش‌گری رسیدند. آن کفش‌گر دانست که او پرویز است و دشنام داد برو، و کالبدی بدو انداخت. بر سر او آمد [و] آن سرهنگ بازگشت و گفت: ای کم از سگ، تو که باشی که بر ملوک دست‌درازی کنی و کالبد اندازی؟! شمشیر زد و سر کفش‌گر به دور انداخت» (بلعمی، ۱۳۵۳: ۲/ ۱۱۵۸-۱۱۵۹). این اشاره در تاریخ طبری هم دیده می‌شود (طبری، ۱۳۶۲: ۲/ ۷۶۹).

۱۱. از شاهنامه می‌توان دریافت که آذوقه سپاهیان از روستاییان نیز به‌نوعی مالیات جنسی بوده است (هاجری امیری کله‌جویی، ۱۳۹۲: ۱۳۰).

۱۲. آنچه از اشارات مادیان هزار دادستان برمی‌آید نشان می‌دهد که یکی دیگر از انواع مجازات‌ها، محکومیت به کار اجباری در آتشکده‌ها بوده (مادیان هزار دادستان، ۱۳۹۱: ۳۵۹؛ perikhanian, 1980, p. 318) که البته چنین موردی به‌صراحت در شاهنامه دیده نمی‌شود و تنها «مجازات خدمت و بندگی اسیران داخلی در آتشکده» گزارش شده است (فردوسی، ۱۳۹۸: ۴/ ۸۸۸).

۱۳. گزارش شاهنامه نشان می‌دهد که سپاهیان و نژادگان متخلف برای مجازات به آتشکده آذرگشسپ فرستاده می‌شدند تا به این شکل، تاوان گناه خود را بپردازند و تعهد دوباره خود را در خصوص احترام به قانون در برابر ایزد یکتا اقرار کنند. با این وصف، دور از نظر نیز نمی‌توان داشت که به احتمال، در محل آتشکده‌ها، دادگاه‌هایی هم برای این‌گونه افراد تشکیل و حدود کیفری آنان نیز معین می‌شده است.

۱۴. در مورد «قاعده تسبیب» مراجعه کنید به: طباطبایی لطفی، عصمت‌السادات - روشنی، محمود، «قاعده تسبیب و رابطه آن با قاعده اتلاف»، مطالعات فقهی فلسفی، سال دوم، شماره ۷، پاییز ۱۳۹۰، صص ۷۵.

۱۵. روایت مورد اشاره تنها در برخی منابع آمده: (طبری، ۱۳۶۲: ۲/ ۷۲۵؛ بلعمی، ۱۳۵۳: ۲/ ۱۰۷۲؛ مسکویه رازی، ۱۳۸۹: ۱/ ۱۹۶-۱۹۷؛ ابن اثیر، ۱۳۸۳: ۲/ ۵۴۳؛ نویری، ۱۳۶۷: ۱۰/ ۲۰۸).

۱۶. در دوره ساسانی هم‌چنان که در قوانین امروز (ماده ۵۲۲ از قانون مجازات اسلامی) نیز دیده می‌شود، افراد در برابر پیامدهای ناشی از رفتار حیوانات خود، مسئولیت حقوقی و کیفری دارند؛ از این‌روی، صاحب

حیوان که نگهداری برعهده اوست، مسؤول اصلی اعمال و رفتار حیوانش است و در نتیجه، مسؤولیت هرگونه سهل‌انگاری، برعهده خود او خواهد بود؛ هم‌چنان که صدور مجازات «بریزند خونس بر آن کشتمند/ برد گوشت آن کس که یابد گزند» از سوی انوشیروان که براساس آن باید خون آن اسب در کشتزار ریخته شود و گوشتش به دهقان زیان‌دیده برسد، نشان‌گر آن است که حیوان نیز علاوه بر صاحبش مستوجب مجازات می‌گردد. این امر نشان می‌دهد که محاکمه و اعدام حیوانات براساس قوانین گذشته، رفتاری معمول بوده؛ هم‌چنان که اشارات آن بارها در منابع مختلف آمده است (کتاب هشتم دینکرد، ۱۳۹۷: ۹۸، ۱۳۹ و ۱۵۳؛ وندیداد، ۱۳۸۴: ۲۱۷-۲۱۸؛ تورات، سفر خروج، باب ۲۱: آیات ۲۹-۲۸). به بیان احمدی «مبنای مذهبی عقیده و (جرم علیه حیوانات) و (مجازات کردن حیوانات مجرم) در اصل این بوده که حیوانات مفید را جزء سپاه اهورامزدا و صاحب شعور می‌دانستند و چون صاحب شعور بوده‌اند، مسؤول اعمال خود شناخته می‌شدند و سگ از جمله آن‌ها بوده است. طبق این عقیده، حیوانات مودی جز سپاه اهریمن و بی‌شعور بودند» (احمدی، ۱۳۴۵: ۱۳۷).



فهرست منابع

- ابن اثیر، عزالدین. (۱۳۸۳). *تاریخ کامل*، ترجمه سیدمحمدحسن روحانی، جلد اول، تهران: انتشارات اساطیر.
- *ارداویراف‌نامه*. (۱۳۸۲). به تصحیح فیلیپ ژینیو، ترجمه و تحقیق: ژاله آموزگار، تهران: انتشارات معین- انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.
- احمدی، اشرف، (۱۳۴۵)، *قانون و دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان*، تهران: کتاب-فروشی اشراقی.
- امیری کله‌جویی، هاجر. (۱۳۹۲). بررسی مسائل اقتصادی در شاهنامه فردوسی، (کارشناسی ارشد)، استاد راه‌نما: عیسی نجفی، استاد مشاور: الیاس نورایی، دانش‌کده ادبیات و علوم انسانی، دانش‌گاه رازی.
- امین، احمد و افراسیابی، مهدی. (۱۳۸۹)، «پادافره در شاهنامه»، *مجله دانش‌کده ادبیات و علوم انسانی دانش‌گاه شهرکرد*، سال پنجم، شماره ۱۸ و ۱۹، پاییز و زمستان، صص ۳۵-۶۵.
- آگاثیاس. (۱۴۰۰). *تواریخ*، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، تهران: نشر لاهیتا.
- بادامچی، حسین. (۱۳۹۲). «دادرسی در ایلام باستان؛ به همراه ویرایش، ترجمه فارسی و انگلیسی دو سند ایلامی»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، پاییز و زمستان، دوره ۵، شماره ۲، صص ۲۱-۳۷.
- بادامچی، حسین. (۱۳۹۶). *قانون حمورابی*، تهران: نشر نگاه معاصر.
- بکاریا، سزار. (۱۳۹۷). *رساله جرایم و مجازات‌ها*، ترجمه محمدعلی اردبیلی، تهران: نشر میزان.
- بلعمی، ابوعلی محمد. (۱۳۵۳). *تاریخ بلعمی*، به تصحیح ملک الشهرای بهار، جلد اول و جلد دوم، تهران: نشر زوار.
- بُنداری اصفهانی. (۱۳۸۰). *تحریر عربی شاهنامه فردوسی*، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- بهارمست، احمد. (۱۳۱۳). *فرماندهی خداوند جنگ: سپهبد فردوسی*، تهران: بی‌جا.

- پروکوپئوس. (۱۳۹۱). *جنگ‌های پارسیان ایران و روم*، ترجمه محمد سعیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- پورشریعتی، پروانه. (۱۳۹۹). *افول و سقوط شاهنشاهی ساسانی*، مترجم: آوا واحدی نوایی، تهران: نشر نی.
- پیگولوسکایا، نینا. (۱۳۹۴). *ایران و بیزانس در سده‌های ششم و هفتم میلادی*، ترجمه کامبیز میربها، تهران: انتشارات ققنوس.
- ت.راس، مارتا و دیگران. (۱۳۸۰). «قوانین اشوننا: یادگار حقوقدانان باستانی»، ترجمه حسین بادامچی، *مجله حقوق دادگستری*، شماره ۳۷، صص ۸۲-۱۰۰.
- توکودیدس، (۱۳۹۷)، *تاریخ جنگ پلوپونزی*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل. (۱۳۶۸). *تاریخ ثعالبی*، با دیباچه مجتبی مینوی و مقدمه و ترجمه محمد فضائی، تهران: نشر نقره.
- جهشیاری، ابو عبدالله محمد بن عبدوس. (۱۳۴۳). *الوزراء و الکتاب*، تصحیح مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، تهران: چاپ تابان.
- جهشیاری، ابو عبدالله محمد بن عبدوس. (۱۴۳۰ ه.ق). *الوزراء و الکتاب*، بیروت: دارالفکر الحدیث.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۹۱). *یادداشت‌های شاهنامه*، جلد ۱۰ و ۱۱، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (مرکز پژوهش‌های ایرانی اسلامی).
- خورنی، موسی. (۱۳۹۷). *تاریخ ارمنیان*، ترجمه ادیک باغداساریان (ا. گرمانیک)، تهران: نشر تاریخ ایران.
- دفینا، پائولو. (۱۳۹۶). *ایران ساسانی از دیدگاه منابع چینی*، ترجمه نازنین خلیلی‌پور، تهران: نشر آوای خاور.
- دینوری، عبدالله بن مسلم (ابن قتیبه). (۱۴۰۶ هجری). *عیون الاخبار*، جلد اول، قاهره: دارالکتب المصریه.



- دینوری، ابوحنیفه‌احمدبن داود. (۱۳۶۴). *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
- رضایی دشت‌ارژنه، محمود. (۱۳۹۸). «بررسی بازتاب ملکوت اعمال در شاهنامه فردوسی»، *مجله مطالعات ایرانی*، سال هجدهم، شماره سی و پنجم، بهار و تابستان، صص ۱۲۸-۱۴۸.
- *روایت پهلوی*. (۱۳۶۷). مترجم: مهشید میرفرخایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سرامی، قدمعلی. (۱۳۹۲). *از رنگ گل تا رنج خار*، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- تئوفیلاکت. (۱۳۹۷). *تاریخ ایران باستان و روم*، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، تهران: کتاب سده.
- سین لیان، جان. (۱۳۸۵). *متون باستانی پیرامون روابط چین و ایران؛ از روزگار اشکانی تا شاهرخ تیموری*، ترجمه از زبان چینی: جان هون نین، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- طبری، محمدبن جریر. (۱۳۶۲). *تاریخ طبری*، جلد دوم، تهران: انتشارات اساطیر.
- توسی، حسن‌بن علی (خواجه نظام الملک). (۱۳۹۸). *سیرالملوک (سیاست‌نامه)*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی با همکاری انتشارات سخن.
- عامری نیشابوری، محمدبن یوسف. (۱۳۳۶). *السعاده و الإسعاد فی سیره الإنسانیه*، به کتابت و مباشرت مجتبی مینوی، آلمان: ویسبادن.
- فردوسی، حکیم ابوالقاسم. (۱۳۹۸). *شاهنامه*، پیرایش: جلال خالقی مطلق، بخش یکم تا دوم (چهارجلدی)، تهران: نشر سخن.
- فرخ، کاوه، (۱۳۸۷)، *سواره نظام زبده ارتش ساسانی*، مترجم: بهنام محمدپناه، تهران: نشر سبزان.
- فرخ، کاوه، (۱۳۸۸)، *اسواران ساسانی*، برگردان یوسف امیری، مشهد: نشر گل آفتاب.

- کتاب پنجم دینکرد. (۱۳۸۸). ژاله آموزگار. احمد تفضلی، تهران: انتشارات معین.
- کتاب سوم دینکرد. (۱۳۸۴). دفتر دوم، آوانویسی، یادداشت‌ها و ترجمه: فریدون فضیلت، تهران: انتشارات مهرآیین.
- کتاب هشتم دینکرد. (۱۳۹۷). آوانویسی، ترجمه و یادداشت از محسن نظری فارسانی، تهران: انتشارات فروهر.
- کریستین سن، آرتور. (۱۳۱۴). *وضع ملت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان*، ترجمه و تحریر از مجتبی مینوی، تهران: چاپ مجلس.
- کریستین سن، آرتور. (۱۳۸۵). *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: نشر صدای معاصر.
- گزنفون. (۱۳۸۳). *کوروش‌نامه*، ترجمه رضا مشایخی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مارسلن، آمیئن. (۱۳۱۰). *جنگ شاپور ذوالاکتاف با یولیانوس امپراطور روم*، ترجمه محمدصادق اتابکی، تهران: انتشارات اداره شورای نظام.
- مبارکشاه، محمدبن منصور (معروف به فخر مدبر). (۱۳۴۶). *آداب الحرب و الشجاعة*، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران: انتشارات اقبال.
- مسکویه رازی، ابوعلی. (۱۳۸۹). *تجارب‌الأمم*، ترجمه و تحشیه: ابوالقاسم امامی، جلد اول و دوم، تهران: انتشارات سروش.
- مینوی خرد. (۱۳۹۸). ترجمه احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، تهران: انتشارات توس.
- نارمن شارپ، رلف. (بی‌تا). *فرمان‌های شاهنشاهان هخامنشی*، تهران: شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی ایران.
- *نامه تنسر به گشنسپ*. (۱۳۵۴). به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- نویری، شهاب‌الدین احمد. (۱۳۶۷). *نهایه الارب فی فنون الأدب*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، جلد دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- هرودوت. (۱۳۸۹). *تاریخ هرودوت*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، ج دوم، تهران: انتشارات اساطیر.



- واحدی نوایی، آوا، (۱۳۸۰). *نظام جزایی ایران در عصر ساسانیان*، تهران: نشر میزان.
- *وندیله‌د*. (۱۳۸۴)، نوشته جیمس دارمستتر، ترجمه موسی جوان، تهران: نشر دنیای کتاب.
- وینتر، اگبرت و دیگناس، بئاته. (۱۳۸۶). *روم و ایران؛ دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: نشر فرزانه‌روز.
- *اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی*
- *کنوانسیون چهارم ژنو*
- *قانون مجازات اسلامی*
- Perikhanian. Anahit. (1980). *the Book of Thousand Judgements A sasanain Law. Book*, Translated from Russian by Nina Garsoïan , Costa Mesa, Mazda Publications.

References

- Ibn Atheer .Izz al-Din .(2005). **Comele History**, translated by Seyed Mohammad Hassan Rouhani, Volume One, Third Edition, Tehran: Asatir Publications. [in Persian]
- *Ardavirafnameh*. (2003). Edited by Philippe Gineau, translated and researched by Jale Amouzgar, Tehran: Moin Publications - French Iranian Studies Association in Iran.[in Persian]
- Ahmadi, Ashraf, (1966), *Law and Justice in the Ancient Iranian Empire*, Tehran: Ishraghi Bookstore. [in Persian]
- Amiri Kale juii. Hajar. (2013). *Investigation of Economic Issues in Ferdowsi Shahnameh*, (Master), Supervisor: Issa Najafi, Consultant: Elias Nouraei, Faculty of Literature and Humanities, Razi University.[in Persian]
- Amin, Ahmed and Afrasiabi, Mehdi. (2008), "*Padafera in Shahnameh*", Shahrekord University Faculty of Literature and Humanities Magazine, 5th year, numbers 18 and 19, autumn and winter, pp. 35-65.[in Persian]
- Agathias. (2021). *Histories*, translated by Mahmoud Fazli Birjandi, Tehran: Lahita Publications.[in Persian]

- Badamchi, Hossein. (2012). "*Proceedings in ancient Elam; Along with editing, Farsi and English translation of two Elamite documents*", Researches of Historical Sciences, Autumn and Winter, Volume 5, Number 2, pp. 21-37.[in Persian]
- Badamchi, Hossein. (2016). *Hammurabi's Law*, Tehran: Negah moaser Publications.[in Persian]
- Beccaria, Caesar. (2017). *Treatise on Crimes and Punishments*, translated by Mohammad Ali Ardabili, Tehran: Mizan Publications. [in Persian]
- Balami .Abu Ali Muhammad. (1975). *Tarikh Balami*, edited by Malek al-Sho'arai Bahar, Volume One, Volume Two, Tehran: Zavar Publications.[in Persian]
- Bondari Isfahani. (2001).*The Arabic version of Ferdowsi's Shahnameh*, translated by Abdul Hamid Aiti, Tehran: Association of Cultural Arts and Culture.[in Persian]
- Baharmast, Ahmed. (1934). *Commander of God of War: Lt. Gen. Ferdowsi*, Tehran: s.I.[in Persian]
- Procopius. (2012).*Wars of the Persians of Iran and Rome*, translated by Mohammad Saeedi, Tehran: Scientific and Cultural Publications. [in Persian]
- Pour Shariati, Parvaneh. (2019). *The Decline and Fall of the Sassanid Empire*, translator: Ava Vahedi Navaei, Tehran: Ney Publications. [in Persian]
- Pyguluskaya .Nina. (2016). *Iran and Byzantium in the sixth and seventh centuries AD*, translated by Kambiz Mirbaha, Tehran: Phoenix Publications.[in Persian]
- T. Ross, Martha and others. (2001). "*Eshnuna Laws: A Memoir of Ancient Lawyers*", translated by Hossein Badamchi, Judicial Law Journal, No. 37, pp. 100-82.[in Persian]
- Thukodides, (2018), *History of the Peloponnesian War*, translated by Mohammad Hasan Lotfi, Tehran: Khwarazmi Publications.[in Persian]
- Tha'alabi Nishapuri. Abd al-Malik bin Muhammad bin Ismail. (1990). *History of Tha'alabi*, with an introduction by Mojtaba Minavi and



- introduction and translation by Mohammad Fazaeli, Tehran: ghatreh Publications.[in Persian]
- Jahshiari .Abu Abdullah Muhammad Ibn Abdus. (1965). *Alvozara and koottab*, edited by Mustafa Al-Saqqa, Ibrahim Al-Abyari and Abdul Hafiz Shalabi, translated by Abolfazl Tabatabai, Tehran: Taban Press. [in Persian]
 - Jahshiari. Abu Abdullah Muhammad Ibn Abdus. (2008). *Ministers and Books, Beirut: Dar al-Fikr al-Hadith.*[in Persian]
 - khaleghi motlagh. Jalal. (2013). *Shahnameh Notes*, Volumes 10, Second Edition, Tehran: The Great Islamic Encyclopedia Center (Iranian Islamic Research Center).[in Persian]
 - Khorni, Musa. (2017). *History of Armenians*, translated by Edik Baghdasarian (A. Garmanik), Tehran: Tarikh Iran Publications.[in Persian]
 - Defina, Paolo. (1396). *Sassanid Iran from the point of view of Chinese sources*, translated by Nazanin Khalilipour, Tehran: Avai Khavar Publications.[in Persian]
 - Dinuri. Abu Hanifa Ahmad bin Daud. (1986). *Akhbar al-Tawwal*, translated by Mahmoud Mahdavi Damghani, Tehran: Ney Publications.[in Persian]
 - Dinuri, Abdullah bin Muslim (Ibn Qutiba). (1985). *Ayun al-Akhbar*, first volume, Cairo: Dar al-Kitab al-Masriyyah.[in Persian]
 - Rezaei Dasht-Arzheneh, Mahmoud. (2018). "*Examining the reflection of the kingdom of deeds in Ferdowsi's Shahnameh*", Journal of Iranian Studies, 18th year, 35th issue, spring and summer, pp. 148-128.[in Persian]
 - *Pahlavi narration*. (1988). Translator: Mahshid Mirfakhrai, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.[in Persian]
 - Sarami, Gadhamali. (2013). *From the color of the flower to the pain of the thorn*, 6th edition, Tehran: Scientific and Cultural Publications. [in Persian]
 - Theophylact. (2018). *History of Ancient Iran and Rome*, translated by Mahmoud Fazli Birjandi, Tehran: Sedeh Kitab.[in Persian]

- Sin Lian, John. (2006). *ancient texts about the relations between China and Iran; From the Parthian period to Timurid Shahrukh*, translated from Chinese: Jan Hun Nin, Tehran: Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism Research Institute.[in Persian]
- Tabari. Muhammad bin Jarir. (1984). *History of Tabari*, Volume 2, Second Edition, Tehran: Myths Publications.[in Persian]
- Tusi, Hasan bin Ali (Khwaja Nizam al-Mulk). (2018). *Siral-Maluk* (Policy), introduction, corrections and notes by Mahmoud Abedi, Tehran: Farhangistan of Persian Language and Literature with the co-publisher of Sokhon.[in Persian]
- Ameri Neyshabouri .Mohammad Ibn Yusuf. (1958). *Happiness and Happiness in Human Life, written and directed by Mujtaba Minavi*, Germany: Wiesbaden.[in Persian]
- Ferdowsi, Hakim Abolghasem. (2020). *Shahnameh*, editing: Jalal Khaleghi Motlagh, part one to two (four volumes), fourth edition, Tehran: Sokhan Publications[.in Persian]
- Farrokh, Kaveh, (2008), *elite cavalry of Sassanid army*, translator: Behnam Mohammad Panah, Tehran: Sabzan Publications. [in Persian]
- Farrokh, Kaveh, (2008), *Sassanid Horses*, translated by Yusuf Amiri, Mashhad: Gol Aftab Publications.[in Persian]
- *The Third book of Dinkard*. (2006). Second book, transliteration, notes and translation: Fereydoun Fazilat, Tehran: Mehraein Publications.[in Persian]
- *The fifth book of Dinkard*. (2009). Jale Amoozgar-Ahmed Tafzali, Tehran: Moin Publications.[in Persian]
- *The eighth book of Dinkard*. (2019). Transliteration, translation and notes by Mohsen Nazari Farsani, Tehran: Faravahar Publications.[in Persian]
- Christian Sen, Arthur. (1935). *The state of the nation, the state and the court during the Sassanid dynasty*, translated and written by Mojtaba Minavi, Tehran: Majlis Printing.[in Persian]
- Christine Sn. Arthur. (2007). *Iran during the Sassanids*, translated by Rashid Yasemi, fifth edition, Tehran: sedaye moaser Publications.[in Persian]



-
- Xenophon (2004). *Kurashnameh*, translated by Reza Meshaikehi. Tehran: elmifarhangi Publications.[in Persian]
 - Marcellin, Amiens. (1931). *Shapur Zulaktaf's war with Roman Emperor Julian*, translated by Mohammad Sadegh Atabaki, Tehran: Shura Nizam Publications.[in Persian]
 - Mobarakshah. Mohammad Ibn Mansour (known as Fakhr Modbar). (1968). *Etiquettes of War and Courage*, edited by Ahmad Soheili Khansari, Tehran: Iqbal Publications.[in Persian]
 - Muskouyeh Razi, Abu Ali. (2011). *Tajareb Al- omam*, translation and annotation: Abolghasem Emami, Vol. I, Vol. II, Tehran: Soroush Publications.[in Persian]
 - *Minoye kherad* (2018). Translated by Ahmad Tafzali, with the effort of Jaleh Amoozgar, Tehran: Tos Publications.[in Persian]
 - Norman Sharp, Ralph. (n.d). *Decrees of the Achaemenid emperors*, Tehran: Central Council of Imperial Festivals of Iran.[in Persian]
 - *Tenser's letter to Gashnesp*. (1975). Edited by Mojtaba Minavi, Tehran: Khwarazmi Publications.[in Persian]
 - Noiri, Shahabuddin Ahmad (1989). *Nahayat Al- arb*, translated by Mahmoud Mahdavi Damghani, Volume 10, Tehran: Amirkabir Publications.[in Persian]
 - Herodotus. (2010). *History of Herodotus*, translated by Morteza Saqib Far, second volume, Tehran: Asatir Publications.[in Persian]
 - Vahidi Navaei, Ava, (2018). *Iran's Penal System in the Sasanian Era*, Tehran: Mizan Publications.[in Persian]
 - *Vendidad* (2005), written by James Darmstetter, translated by Musa Javan, Tehran: Duniya Kitab Publications.[in Persian]
 - Winter, Eglebert and Dignas, Beate. (2007). *Rome and Iran; Two world powers in conflict and coexistence*, translated by Kikavos Jahandari, Tehran: Farzan-Roz Publications.[in Persian]
 - Statute of the International Criminal Court [in Persian]
 - Fourth Geneva Convention [in Persian]
 - Islamic Penal Code [in Persian]

- Perikhanian. Anahit. (1980). *the Book of Thousand Judgements A sasanain Law. Book*, TransLated from Russian by Nina Garsoïan , Costa Mesa, Mazda Publications.[in Persian]